



نشریه‌ی صدای مردم، پیروزی تیم ملی فوتبال افغانستان در بازیهای جام ملت‌های جنوب آسیا را به جامعه‌ی ورزشی و تمام شهروندان کشور تبریک میگوید و آرزومند موفقیت‌های بیشتر ورزشکاران افغانستانی در سایر رشته‌های ورزشی است.

## نیم نگاهی به پالیسی اقتصادی دولت جمهوری اسلامی افغانستان

آزاد

بعد از ۱۲ سال انتظار و فرصت‌های برباد رفته سرانجام مسوده‌ی پالیسی اقتصادی دولت جمهوری اسلامی افغانستان تدوین گردید. در نگاه نخست به مقدمه‌ی این مسوده، نویسندگان با دید انتقادی به اقتصاد بازار و یا نمونه‌ی مشخص آن پرداخته اند و گویی که از ماده‌ی دهم قانون اساسی افغانستان که در آن از نظام اقتصاد بازار به منظور حمایت از سرمایه‌گذاری توسط سکتور خصوصی به صراحت تذکر به عمل آمده، ناراض به نظر می‌رسند.

در گام دوم، طراحان این پالیسی، آن انتخاب را بدون دقت و ناشی از عدم تأمل و تحلیل درست از شرایط عینی کشور، غیرواقع بینانه خوانده و به فشار خارجی بویژه مشوره‌ی صندوق بین‌المللی پول (IMF) نسبت داده اند. گلایه‌ی اساسی این پالیسی از دولت است که با عدم پشتیبانی از سکتور خصوصی در مقابل دمپینگ کشورهای همسایه و منطقه، اسباب تضعیف صنایع تولیدی را به بار آورده است.

در این مورد ضرورت به دقت است که آیا دولت نتوانست از سکتور خصوصی حمایت نماید و یا مافیای درون دولت قصداً و یا آگاهانه برای ایجاد انحصارات مافیایی در تباری و تفاهم با همدیگر، تصمیم گرفتند تا مانع دخول متشبهان خصوصی در بازار گردند.

طرح پیشنهادی پالیسی‌سازان با همه سردرگمی به تدریج روشن گردیده و با تأکید روی سرمایه‌گذاری خصوصی، در بعضی موارد سرمایه‌گذاری مختلط (دولتی و خصوصی) را پیشنهاد می‌نماید. اما راجع به دستاوردهای برباد رفته‌ی عصر اقتصاد دولتی که جز مرده ریگ از آن باقی نمانده با کمال تعجب پیشنهاد می‌نماید که روند خصوصی سازی تصدی‌های دولتی متوقف شود و این تصدی‌ها احیای مجدد گردد؛ کاری که از توان...

صفحه‌ی ۳

# یازدهم سپتامبر؛ دستاوردهای شکننده برای افغانستان



که بهرام آمونیاپی

دوازده سال پیش برج‌های تجارت جهانی در نیویارک هدف حمله‌ی تروریستی بی‌قرار گرفت که جهان را در آغاز قرن بیست و یکم وارد چرخه‌ی تازه‌ی از مناسبات سیاسی-اقتصادی در تاریخ کرد. ایالات متحده‌ی آمریکا پس از این حمله، جنگ بزرگ علیه تروریسم را آغاز کرد، نبردی که از جمله برای افغانستان سرآغاز خوبی را رقم زد. دولت ایالات متحده‌ی آمریکا برای سرنگونی امارت اسلامی طالبان که به اسامه بن لادن، رهبر پیشین القاعده و مظنون حمله‌ی تروریستی یازدهم سپتامبر پناه داده بود، به افغانستان لشکر کشی کرد و در نتیجه رژیم توتالیتر و فاشیستی طالبان را که مردم از آن به تنگ آمده بودند، از میان برد و طالبان در آنسوی خط دیورند متواری شدند.

دولت جدید با یک دمه‌ک اتک و فضاء، باز سانس بدید آمده افغانستان، که با خود نه‌ها، شه‌ه، سبش.....

صفحه‌ی ۲

ب. آذری

## هشدار جدی: دو میلیون کودک کارگر در افغانستان بهبود زندگی کودکان نیازمند برنامه‌های زیربنایی است

آمار تکان‌دهنده‌ی که از سوی نهادهای مدنی افغانستان نشر شده نشان میدهد که نزدیک به دو میلیون کودک کارگر در کشور وجود دارد. وزارت کار و امور اجتماعی نیز نزدیک به سه میلیون کودک در افغانستان را در معرض خطر جدی میدانند که یک میلیون و دو صد هزار آنها در کارهای شاقه مشغول اند.

به اساس گزارش نهادهای مدنی، برخورد تحقیرآمیز ثروتمندان، استثمار و سوءاستفاده‌ی نیروهای امنیتی، کارهای شاقه، اعتیاد به مواد مخدر، خشونت، اختطاف، ازدواج‌های زیر سن پایین، تغذیه‌ی بد، فقر، فرار از خانه، آزار جنسی،



میلیونها دالر را چاپیده اند، روشن نیست که چگونه و در کجا آنرا مصرف کرده اند. گسترش فقر، جنگ و ناامنی، سنت‌های ناپسند و ناآگاهی از حقوق اطفال از عواملی است که سبب بدبختی میلیونها کودک در افغانستان شده است. بنابر این، تا زمانی که فقر و ناامنی در کشور رو به گسترش است، مبارزه با چالش‌های کودکان ناممکن میباشد. زیرا دشواری‌های اطفال افغانستان عمیق‌تر از آنست که بتوان با کارهای مقطعی و کوتاه‌مدت با آن مقابله کرد. بهبود زندگی کودکان کشور رابطه‌ی مستقیم به بهبود وضعیت امنیتی، انکشاف اقتصادی، سراسری شدن آموزش، نهادینه شدن حقوق بشر و نابودی سنت‌های ناپسندیده‌ی قبیلوی دارد که تنها با عملی شدن اینها میتوان آینده‌ی بهتری برای کودکان افغانستان رقم زد.

بی سرپناهی و بی‌سوادی از چالش‌ها و دشواری‌هایی است که کودکان کارگر در افغانستان با آن دست و پنجه نرم میکنند.

با آنکه در دوازده سال گذشته میلیونها دالر زیر نام کودکان از سوی نهادهای ظاهراً مدافع حقوق اطفال مصرف شده، اما هنوز هم بیش از پنج میلیون کودک در افغانستان از رفتن به مکتب محروم اند و در هر ماه چهل نفر در نتیجه‌ی انفجار ماین و سایر مواد انفجاری غیرفعال نشده کشته میشوند که نیم آنان را کودکان تشکیل میدهند.

باینحال، هنوز نهادی در چوکات دولت افغانستان که به گونه‌ی مستقیم مسوولیت تامین حقوق کودکان را به عهده داشته باشد، ایجاد نشده و نهادهایی هم که به بهانه‌ی دفاع از حقوق کودکان



## گپ مردم

## اتحادهای انتخاباتی: قوم‌زدگی و امتیازخواهی

این روزها احزاب سیاسی و سیاستگران خرد و بزرگ سرگرم‌تر از همیشه شده‌اند و اتحادهای انتخاباتی یکی پی دیگر پدید می‌آیند و هر کدام از تلاش رسیدن به نان و نمک ریاست جمهوری داد سخن می‌زنند. تا کنون جبهه‌ی اعتماد ملی (متشکل از چهار حزب سیاسی و بیست و پنج تن از اعضای پارلمان) اتحاد انتخاباتی (متشکل از پانزده حزب، ایتلاف و جبهه‌ی سیاسی)، مجمع تفاهم ملی (متشکل از ده حزب سیاسی و صد و ده نهاد اجتماعی) و اتحاد مشرقی (متشکل از نمایندگان ولایت‌های ننگرهار، کونر و لغمان در پارلمان) اعلام موجودیت کرده‌اند.

هر کدام از این اتحادها خود را نماینده‌ی برحق مردم افغانستان جا می‌زنند و چند هدف کلی و عام را سرخط برنامه‌ی انتخاباتی خود اعلام کرده‌اند. اما ساختار تشکیلاتی این اتحادها نشان می‌دهد که قوم‌گرایی، سمت‌بازی، امتیازخواهی و بی‌برنامگی از چالش‌های جدی‌بی‌است که آنها را شکننده‌تر کرده است.

اندیشه و تفکر قومی در افغانستان به حدی ریشه‌تینده و گسترش یافته است که هر پدیده‌ی در آن رنگ و بوی قومی دارد. حتا ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های سیاسی پیشرو و مدرن که مجریان افغانستانی آن ادعای فراقومی بودن داشتند، نتوانست از زیر ساطور مخوف قوم‌زدگی رها شده و بر آن چیره شود. این یکی از بدروزگاری‌های بزرگ و تاریخی شهروندان افغانستانی بوده است که اتحادهای انتخاباتی یادشده نیز سخت در آن گیر مانده‌اند.

نبود برنامه‌های سیاسی راهگشا نیز چالش دیگری است که این اتحادها آنرا با خود یدک میکشند. غیر از اتحاد انتخاباتی افغانستان که برنامه‌ی کلی غیرمتمرکزسازی نظام را در چانه دارد (که در شرایط کنونی نمیتواند برنامه‌ی کارایی باشد، زیرا به دلیل‌های گوناگون بجای تنش‌زدایی، تنش‌زایی خواهد کرد)، سایر اتحادها فاقد یک چنین برنامه‌ی هستند. این مساله پرستیژ اتحادهای بوجود آمده را از سطح نهادی که مردم از آن خواست‌های کلان و راهبردی دارند، به سطح مجمع چانه‌زنی و سودجویی برای اهداف شخصی و گروهی پایین می‌آورد. این کار بجای نهادینه کردن دموکراسی نوپای افغانستان، راه را در برابر این روند می‌بندد و زمینه را برای گسترش هرچه بیشتر فساد و ضعف حکومت‌داری بهتر هموار میکند.

ایتلاف‌سازی در انتخابات یک اصل پذیرفته‌شده‌ی دموکراسی است و در کشورهایی مانند افغانستان که تجربه‌ی زیادی در مردم‌سالاری ندارند و برداشت‌ها و تبیین‌ها از آن گاهی آناش‌زده و بازاری می‌شود، میتواند سودمند و موثر باشد؛ اما مشروط به اینکه: ۱. ایتلاف بندی‌های انتخاباتی در حلقه‌ی قوم، سمت و زبان مشخصی فشرده نشود. ۲. ایتلاف‌چی‌ها برای رسیدن به منافع شخصی و گروهی وارد معامله‌گری نشده باشند؛ بلکه از هدف ملی، انسانی و افغانستان‌شمول برخوردار باشند. ۳. اتحادهای انتخاباتی باید برنامه‌ی مشخص اقتصادی-سیاسی برای آینده‌ی کشور داشته باشند تا مردم سره را از ناسره جدا کرده و در انتخابات به نامزد یکی از این اتحادها که از وزنه‌ی بیشتری در معادلات سیاسی برخوردار باشد، رای دهند. در غیر این صورت، وقتی چند فرد و حزب برای امتیازگیری و سودجویی شخصی هر روز دست به ایجاد ایتلاف و اتحاد تازه بزنند، در حالیکه روشن نیست چه برنامه و طرحی برای برون‌رفت از بحران کنونی دارند، نه تنها که ذهنیت مردم را معشوش میکنند، بلکه اعتماد کمی را هم که در میان آنان دارند از دست خواهند داد.

## کارگران رسانه‌ی در افغانستان: بهره‌کشی و بی‌پناهی

## کجایم آمونیا

## چکیده

پس از پایان دوره‌ی استبداد و انگیزشیون دینی امارت اسلامی طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی و ایجاد فضای باز سیاسی در سایه‌ی اقتصاد بازار در کشور، عطش مردم برای دسترسی به اطلاعات آزاد، تفریح و سرگرمی سبب شد تا بازار رسانه‌های خصوصی گرم شود. کارگر رسانه‌ی که در این گیرودار پدید آمد، در کنار سایر قشرهای کارگران با چالش‌های گسترده‌ی روبرو است که آینده‌ی نسل تازه‌ی از جوانان فرهیخته و کارآزموده را تهدید میکند. تحمیل قراردادهای کمرشکن و غیرقانونی از سوی کارفرمایان، استثمار فکری بیش از حد، سهل‌انگاری دولت در زمینه‌ی تامین حق دسترسی به معلومات، افزایش خشونت علیه ژورنالیستان، ضعف سازمانی کارگران رسانه‌ی و خودسانسوری از معضله‌هایی است که این قشر از کارگران با آن دست در گریبان است. هدف نوشته‌ی حاضر، کند و کاو بحرانی در جامعه‌ی رسانه‌ی افغانستان است که کمتر به آن توجه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** کارگران رسانه‌ی، رسانه‌ها، استثمار فکری، خشونت علیه کارگران، خودسانسوری، قانون کار، قانون رسانه‌های همگانی.

## پیش درآمد

یکی از دستاوردهای کم‌سابقه‌ی افغانستان در دوازده سال اخیر، رشد چشم‌گیر رسانه‌های دیداری، گفتاری و نوشتاری بوده است. راه‌اندازی بیش از ۵۰ تلویزیون، ۱۵۰ رادیو، ۱۰۰۰ نشریه‌ی چاپی و زیادتر از ۱۵ خبرگزاری، کشور را وارد عرصه‌ی تازه‌ی در کار رسانه‌ی کرد. رسانه‌ها در کنار سایر تغییراتی که در جامعه‌ی افغانستانی آورد، قشر جدیدی را در طبقه‌ی کارگر کشور ایجاد کرد که به باور من، نام کارگران رسانه‌ی میتواند به درستی چستی و چرایی آنرا روشن کند. هنوز آمارگیری دقیقی از شمار کارگران رسانه‌ی در افغانستان نشده است، اما در یک برآورد کلی میتوان گفت که هم اکنون شمار آنها به بیش از بیست هزار نفر میرسد و با توجه به رشد چشم‌گیر رسانه‌ها، تعدادشان همه ساله رو به افزایش است. البته این گونه کارگران پیش از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نیز در کشور وجود داشتند، اما حجم گسترده‌ی امروزی را دارا نبودند و در حد و مرز رادیو-تلویزیون دولتی، رسانه‌های چاپی دولتی و شمار معدودی از رسانه‌های خارجی که در افغانستان نیز کار میکرد، فشرده میشدند.

کارگران رسانه‌ی بخشی از پرولتاریای ذهنی اند که در زمینه‌ی تولید و تهیه‌ی برنامه‌های رسانه‌ی کار میکنند

## یازدهم سپتامبر؛ دستاوردهای...

از محور دید جهانیان دور شده بود، یک بار دیگر توجه جامعه‌ی جهانی را به خود جلب کرد. فرصت‌ها یکی پی دیگر به سراغ کشور آمد و سرانجام زندگی شهروندان افغانستانی با گذشت دوازده سال از رویداد یازدهم سپتامبر دگرگونی بزرگی را به خود دید. افغانستان صاحب قانون اساسی نسبتاً مدرنی شد؛ مردم برای نخستین بار تجربه‌ی انتخابات نسبتاً معیاری را از سر گذراندند؛ میلیاردها دالر کمک جهانی به کشور سرازیر شد؛ افغانستان دست‌کم در عرصه‌های مخابرات، بانکداری و

که با جهانگیر شدن رسانه‌ها در قرن بیستم و به ویژه در سده‌ی کنونی، در کنار سایر قشرهای طبقه‌ی کارگر (کارگر صنعتی، کارگر کشاورزی، کارگر روستایی و کارگر خدماتی) پدید آمده‌اند. در افغانستان اما این قشر از آغاز پیدایش تا کنون به دلیل روبروشدن با چالش‌های گسترده‌ی که در این نوشته بررسی خواهد شد، مانند سایر قشرهای کارگران آسیب‌پذیرتر بوده و از بسیاری حقوق انسانی‌اش محروم است.

## خودسری کارفرمایان از قانون

افغانستان در دوازده سال گذشته، تقریباً در همه عرصه‌ها از قوانین نسبتاً مدرن و معیاری برخوردار شده است، اما زورگویان مثل گذشته اهمیتی به آن نداده و قانون در بسیاری موارد به درستی عملی نمیشود. در عرصه‌ی کار رسانه‌ی در افغانستان، اکثر کارفرمایان در ظاهر بسیار با مزه از قانون و قانونگرایی می‌بافند و می‌لافند، ولی در عمل در قراردادهای استخدام شان کمتر به سراغ قانون اساسی، قانون کار و سایر قانون‌های نافذ در کشور میروند. در زیر روی چند نمونه از این خلاف‌ورزی‌های قانونی درنگ میکنیم.

## ۱-۱ قراردادهای برده‌وار

در کشورهایی که به حقوق انسانی کارگران توجه بهتری میشود، قراردادهای استخدام تا حدودی عادلانه و متوازن

فعالیت رسانه‌ی رشد چشم‌گیری کرد؛ زنان از حقوق برابر با مردان در قانون برخوردار شدند و در عمل نیز در عرصه‌های اقتصاد، سیاست و اجتماع به آنان سهم داده شد؛ افغانستان صاحب ارتش و پولیس شد و پایه‌های حکومت‌داری مدرن اگرچه لرزان و ناقص گذاشته شد. حتا افغانستان در برخی عرصه‌ها از بعضی کشورهای منطقه پیشی گرفت و در جریان بیشتر از یک دهه، راهی را پیمود که بعضی از کشورهای منطقه با گذشت چند دهه نتوانسته‌اند با پیروزی از آن بگذرند. اما این دستاوردها برای کشوری که در یکی از جنجالی‌ترین جغرافیای زمین عرض وجود کرده است و دشمنانش هشیارتر از همیشه در

است، و سهولتها و امکاناتی را در اختیار آنان قرار میدهد. در افغانستان اما با داستان متفاوتی روبرو هستیم. با نگاهی به قراردادهای استخدام کارمندان برخی از رسانه‌های خصوصی، میتوان به عمق حق تلفی کارگران رسانه‌ی از سوی کارفرمایان پی برد. در اینجا چند ماده‌ی قرارداد استخدام یکی از تلویزیون‌های خصوصی افغانستان را بررسی می‌کنیم. در ماده‌ی چهارم قرارداد استخدام این تلویزیون آمده است: "کارمند می‌پذیرد که مدیریت اختیار دارد هر زمانیکه لازم بداند در تغییر سمت و مسوولیت وی با توجه به توانایی‌اش تصمیم میگیرد و یا در منفکی وی میتواند اقدام کند؛ اما خودش تحت هیچ شرایطی (تکیه از من است-آمونیا) برای ترک وظیفه، تغییر سمت، افزایش معاش و غیره موارد خلاف مفاد بند اول پافشاری نمی‌کند." (۱)

یعنی کارفرما هر زمانی که بخواهد میتواند کارگر را اخراج و یا مورد نوازش قرار دهد (البته اگر احترام و نوازشی در کار باشد)؛ اما کارگر هرگز و "تحت هیچ شرایطی" نمی‌تواند برای افزایش معاش، ترفیع و یا ترک وظیفه اقدام کند. گویی کارگر رسانه‌ی، برده‌ی تام و تمام کارفرما است که مانند لوازم و سامان خانه‌اش با وی رفتار میکند. باینحال، باید از سنگ صدا برآید و از کارگر بیچاره و بی‌روزگار نه! فکر میکنی که مالک این تلویزیون در عصر بردگی زندگی میکند و خود را هم برده‌دار بزرگ می‌پندارد. اگر این آقا کمی هم به قانون کار و قانون رسانه‌های افغانستان احترام میداشت، این گونه در برابر قانون زورگویی و خودسری نمیکرد. هر دو قانون، به صراحت حکم میکند که کارگران حق دارند در صورت نقض حقوق شان از سوی کارفرما اعتراض کنند و یا "میتوانند به منظور دفاع از منافع صنفی شان مطابق احکام قانون، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و قانون‌های مستقل صنفی ایجاد نمایند." (۲)

تخلف در برابر قانون تنها در یک یا دو ماده‌ی قرارداد استخدام تلویزیون یادشده فشرده نمیشود، بلکه سایر ماده‌های این قرارداد نیز پر از خلاف‌ورزی‌های قانونی است. به یکی از ماده‌های دیگر قرارداد یادشده نگاه می‌کنیم: "کارمند می‌پذیرد که ... **مفهمی ۷**

فکر بلعیدن آن هستند، درد سرهای بزرگی به دنبال داشته و تهدیدها به حدی جدی بوده که دستاوردهای یادشده را به شدت شکننده و آسیب‌پذیر کرده است. بیش از یک دهه از سرنگونی رژیم طالبان میگذرد، اما این گروه به دلیل اشتباهات دولت ایالات متحده‌ی امریکا دوباره به سنگرهای گذشته‌اش برگشته است و هنوز هم تهدید بزرگی در برابر افغانستان شمرده میشود. با گذشت هر سال، دامنه‌ی فعالیت‌های تروریستی طالبان گسترش می‌یابد و همین اکنون تا همسایگی کابل، پایتخت کشور رسیده‌اند. جنگ جاری در افغانستان حتا مقام‌های امریکایی را زار و پریشان کرده و گفته‌های اخیر جیمز دابینز، نماینده‌ی ویژه-ی امریکا در امور افغانستان و پاکستان که نبرد روان در کشور را جنگ داخلی خوانده است، نشان میدهد که واشنگتن میکوشد در ماندگی‌اش را توجیه کرده، بار اشتباهات و ناتوانی‌های خود را به دوش دولت کابل بی‌اندازد و افغانستان را مقصر اصلی بداند.

افزایش فعالیت‌های تروریستی طالبان با آغاز برنامه‌ی خروج تدریجی بیشتر سربازان ایتلاف جهانی علیه ترور از افغانستان همزمان شده و در حالیکه دولت کابل به دلایل گوناگون نمیتواند بدون پشتیبانی قوی جامعه‌ی جهانی از خود در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی دفاع کند، این احتمال واقعی‌تر میشود که مبادا پس از دو هزار و چهارده تمام دستاوردهایی که جامعه‌ی جهانی و دولت کابل به آن فخر می‌فرشند، به لقای "برادران ناراضی" بخشیده شود و روزگار تعصب و کورباوری دوباره در صفحه‌های سیاه تاریخ سرزمین ما تکرار در تکرار گردد. این نگرانی جدی‌بی‌است که مردم افغانستان با گذشت دوازده سال از سرآغاز خوبی که پس از یازدهم سپتامبر داشتند، دارند.

- "صدای مردم"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.
- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسوولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن میباشد.
- اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

## صاحب امتیاز

مرکز مطالعات صلح و توسعه

## مدیر مسوول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۷۲۴۰۵۴۳۸

## سرمدبیر

بهرام آذری آمونیا

شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲

ایمیل: [amoniaee@gmail.com](mailto:amoniaee@gmail.com)

زیر نظر شورای نویسندگان

مرد شوخ طبع قریه‌ی ما که دو بار به عربستان رفته، زمانیکه چند سال قبل از کابل دیدن کرده بود، در مسجد و پیتاو آن روستای دور افتاده می گفت: او برادر! ده کابل زمین و خانه از مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره هم قیمت تر است.

با وجود آنکه پس از سقوط طالبان هزاران باب منزل و مسکن رهائشی به شکل قانونی و یا غیرقانونی، بدون نقشه و یا با نقشه در شهر کابل و یا در دیگر شهرها اعمار گردیده، ولی بی‌سرپناهی در این کشور بویژه برای طبقات و لایه‌های محروم جامعه همچنان بیداد می کند.

تا جایی که تحقیق شده، برای خرید خانه، زمین و یا کرایه و گرو خانه، هیچ معیار و قانون رسمی وجود ندارد که مالک و مشتری بر مبنای آن با هم تفاهم نمایند. میزان مجبوری مشتری، تجربه، مهارت و روان شناسی مالک در این باره تعیین کننده به نظر می رسد. از سوی دیگر، بیکاری بی نظیر، بی سرنوشتی و اضطراب روانی، قیمت گران زمین، خانه، کرایه و گرو مسکن دامنگیر مردم شده و دسترسی به مسکن بویژه برای مردم فقیر و کم بضاعت به رویای دست‌نیافتنی مبدل گردیده است.

### شهر، شهرسازی و تهیه‌ی مسکن در افغانستان

شهرسازی، تهیه‌ی مسکن شهری و شهرنشینی معیاری در افغانستان که با اعلام استقلال کشور در عهد امنی پیوند می یابد، در این کشور حدود یک سده عمر ندارد. نفوذ سیاسی کشورهای مقتدر بعد از آن دوره توانسته حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم افغانستان را مدیریت و بویژه در زندگی شهری آنها هم کاملاً نفوذ کند. احداث عیش‌خانه‌های عبدالرحمان در باغ بالا و ساخت انواع مختلف سراج‌العماره‌ها از جلال آباد تا جبل‌سراج در دوره‌ی حبیب‌الله و ایجاد قصرهای دارالامان و پغمان در دوره‌ی زمامداری امان‌الله، اعمال سیاست‌ها و نفوذ فرهنگی غرب را به وضوح نشان میدهد. بعدها

## نیم نگاهی به پالیسی اقتصادی دولت...

دولت کنونی به دور است.

پیشنهاد دوم پالیسی‌سازان بعد از آن رویایی ابتکاری، تشویق صنایع داخلی از طریق ضمانت دولتی و بستن دروازه‌های کشور برای ورود کالاهای خارجی است. در این مورد باید از پالیسی‌سازان پرسید که آیا کشور این چنین وابسته که سند میثاق ملی آن، بنا به استناد مسوده‌نویسان به اثر فشار صندوق وجهی بین‌المللی پول و جامعه‌ی جهانی تدوین و تصویب گردیده، آیا می تواند پا را از گلیم خویش فراتر دراز نموده و تمویل‌کننده‌ی اصلی را از کنارش حذف و یا ناراض کند؟

پیشنهاد بعدی پالیسی‌سازان اینست که چون متشبثان خصوصی روی صنایع ثقیله و پروسس مواد معدنی و فابریکات تولیدی سرمایه‌گذاری نمی نمایند، لذا در چنین سکتورها باید دولت به گونه‌ی مستقل و یا مختلط سرمایه‌گذاری نماید. در این مورد باید از پالیسی‌سازان پرسیده شود که بودجه‌ی اصلی دولت از مجاری خارجی تهیه میگردد یا از طریق عواید خالص و ناخالص داخلی؟!

اگر پاسخ داده شود که آن هزینه از مجاری خارجی تدارک دیده می شود، آیا مجاری تمویل‌کننده به دولت اجازه میدهد که مطابق به پالیسی خود از بودجه اش سرمایه‌گذاری کند یا بر مبنای میل و پالیسی تمویل‌کنندگان ناچار به ادامه ی روند جاری است؟ واضح است که تمویل‌کنندگان با اعطای کمک اقتصادی، اهداف معین سیاسی را دنبال و بر مبنای آن سیاست دولت را تمویل و یا کمک‌های شان را تعلیق می نمایند. خوب است که پالیسی‌سازان شماره‌ی سوم صدای مردم را خوانده و سپس به اهداف تمویل‌کنندگان خارجی بهتر آگاهی کسب نمایند.

از آن به بعد مسوده‌نویسان، به تزیید در تشکیل ادارات سکتوری و اقتصادی تکیه نموده و آنرا برای

# بحران مسکن، نبود قانون وضع مدیریت

ع. آزاد

مسکن ساخته اند و هم اکنون نیز این روند ادامه دارد. ناگفته نماند که اطلاق کلمه‌ی شهر به شهرهای افغانستان به شمول پایتخت چندان از اشکال خالی نیست. شهرها معمولاً توسط یک تیم تکنیکی و فنی با برنامه‌های مشخص پلان گردیده و سپس احداث و به بهره‌برداری سپرده می شود. حداقل در یک پلان شهری موضوع جاده‌ها، تنویر، کانالیزاسیون فاضلاب، سیستم آبرسانی، اطلاع رسانی جمعی، ترانسپورت و صفایی شهر را در نظر می گیرند. بگذریم از خدمات دیگر چون شفاخانه، مکاتب، دانشگاه، پارک و ساحات تفریحی با فضای سبز وغیره که متأسفانه تا هنوز در پلان‌های شهری کشور کمتر در نظر گرفته شده است. گذشته از همه‌ی مسایل، در میان تمام شهرهای کشور، کابل به عنوان پایتخت به یکی از مورد توجه‌ترین و باجاذبه‌ترین شهرها برای روستائیان، بیجاشدگان و عودت‌کنندگان کشور مبدل شده است. در این شهر که آنرا باید آلوده‌ترین نقطه‌ی کوه‌ی زمین خواند، قیمت زمین، کرایه‌ی خانه و گروی مسکن با توجه به وضعیت

**علاوه بر غصب و تصرف ملکیت دولتی و شخصی، زورمندان توانسته اند که با تخریب خانه‌های مسکونی و کرایه‌ی فقیرترین شهروندان کابل توسط دولت، بلندمنزل‌ها و قصرهای مجلل افسانوی برایشان آباد نمایند. در این صورت فرد مافوق قانون، خود برای فروش خانه و کرایه‌ی منزل در یک شبکه‌ی مافیایی در درون دفاتر رهنمای معاملات و با تطمیع و تهدید قیمت و کرایه وضع می نماید. با این وضعیت فقط طبقات اشراف، سرمایه‌داران دلال، مقام‌های بلندرتبه‌ی دولتی، قدرت‌های مافیایی قاچاق مواد مخدر، رئیس‌ان شرکت‌ها، انجوها، قراردادی‌ها و انواع آن می توانند زمین و خانه داشته باشند.**

مسوده نویسان در بخش رشد و انکشاف، روی سکتور زراعت، صنعت، انرژی، مواصلات، مخایرات، معادن و ارتقای منابع بشری تاکید نموده و بدون آنکه به نظام اقتصاد بازار پرداخته باشند، از دولت خواسته اند تا این گونه تشبثات را مورد پشتیبانی قرار دهد. در این مورد که چگونه سکتور خصوصی زیر کنترل و حمایت دولت به کار پرداخته و در این حالت اقتصاد بازار چه مفهوم خواهد داشت، روشنگری‌یی وجود ندارد.

اضطراب و دغدغه‌ی پالیسی‌نویسان در این است که خدا نخواسته ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نیروی کاری که به زعم آمار آنها سالانه وارد بازار کار میگردد، بیکار نشوند.

آری بنی آدم اعضای یکدیگراند-که در آفرینش ز یک گوهر اند-چو عضوی(بیکاران) به درد آورد روزگار-دیگر عضوا(پالیسی‌سازان)را نماند قرار. می گفتند که بر اساس تحقیقات چندین ساله‌ی ماکیاول وجدان انسان پدیده‌ی اکتسابی از محیط و ماحول طبیعی و اجتماعی است. ولی در اینجا وجدان پدیده‌ی ذاتی و گوهر طبیعی به نظر می رسد که یقیناً آن تحقیقات غلط اثبات گردیده و معلوم شد که معاش‌خوران دالری چند هزاری از عضو بیکاران شکم گرسنه هم بی خبر نمی باشند؟!

بر مبنای طرح مذکور رشد و انکشاف پایدار اقتصادی که پالیسی‌سازان طراحی کرده اند، ثبات و استقرار اقتصادی به میان خواهد آمد و در نتیجه سطح قیمت‌ها و توازن تأدیات استقرار لازم را پیدا نموده و صادرات بر واردات پیشی می گیرد. در نهایت با این طرح و پالیسی عدالت اجتماعی (حقوق بشری و توازن میان کرامت انسانی میان دو جنس) تأمین می گردد.

بعد از مرور کوتاه به عصاره‌ی اصلی طرح دست می یابیم که زیر عنوان اقدامات و تدابیر جمع بندی گردیده است. این عنوان که طولانی ترین بخش سند یادشده را تشکیل میدهد، در بخش اول خود عنوان سکتور زراعت و انکشاف دهات را جا داده است. در سطر اول این سند مانند گذشته که در ترانه‌های مکتب می خواندیم، "ما همه افغانیم/صد شکر مسلمانیم/ اولاد ظاهر خانیم" آمده است که افغانستان یک کشور زراعتی بوده و اساس رشد اقتصادی آنرا زراعت تشکیل میدهد.(خوشبختانه دو خوشه گندم کچ شده در بیرق افغانستان سمبول آن می

بد اقتصادی کشور و فقر و بیکاری بیش از ۶۰درصد نیروی کار، به شدت بیداد میکند.

### علل و عوامل بحران مسکن

**الف: اصلاحات سیاسی و تقسیم اراضی به قطعات کوچک:** در جریان نیمه‌ی اول دهه‌ی ۵۱۳۵۰.ش ملاکان بزرگ زیر تهدید و فشار سیاسی دولت قرار گرفتند. رفورم ارضی جمهوری محمد داوود در جریان سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴.ش و به تدریج توزیع اراضی حکومت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان و سپس مبارزات نظامی شبه طبقاتی میان ملاکان و حامیان فرهنگی آنان از یک طرف و دهقانان فقیر و بی زمین با حمایت نیروهای اسلام سیاسی از دیگر سو و سرانجام باج خواهی و اذیت و آزار دهقانان توسط جنگ جویان و جنگ افروزان در جریان جنگ های داخلی توجه و دل بستگی به زمین را نهایت کم رنگ ساخت. در این میان به تدریج اراضی بازماندگان ملاکان و صاحبان اراضی بزرگ، متوسط و کوچک بر مبنای حق وراثت و حق خون نیز به قطعات کوچک تقسیم گردیده، در این حالت بویژه طبقات متوسط و کوچک مربوط به زمین داران گذشته به شدت به فقر و فلاکت دچار گردیدند. در کنار آن زاد و ولد بی برنامه و وسیع که تعدد زوج‌ها در شرایط نو و امکانات دسترسی به پول، آنرا حمایت و همراهی می کرد، آن معضله را بیشتر دامن زد.

**ب: سه دهه جنگ:** افغانستان بعد از کودتای ۷ ثور ۵۱۳۷۵.ش دچار حوادث و اتفاقاتی گردید که در تصور هیچ انسان ساکن این سرزمین هم نمی گنجید. در میان آن همه تراژیدی ها و جنگ های خانمانسوز، خشونت بارتترین جنگ های داخلی دهه‌ی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱م است که کشور را قدم به قدم و وجب به وجب ویران ساخت. قرار احصایه‌ی ملل متحد که در جریان سال ۲۰۰۲م به نشر رسید، حداقل تنها در شهر کابل ۹۰٪ این شهر به ویرانه مبدل و بیش از ۶۵ هزار نفر از ساکنان شهر کشته و ده ها هزار تن زخمی، معلول و یا آواره گردیدند. بی سر پناهی ... **مضمون ۷**

(باشد)

در این جا از روی آمار بدون منبع آمده که ۷۰ درصد نفوس کشور در دهات به نحوی مصروف فعالیت‌های زراعتی است. شاید پالیسی‌سازان با چرخبال از فضای کشور متوجه شده اند که در این سرزمین دودکش، هیچ کارخانه به شکل معیاری روشن نیست و فقط دودکش کوره‌های خشت پزی فعال بوده، لذا به دقت متوجه شده‌اند که این سرزمین از عهد دقیانوس تا هنوز زراعتی بوده و باید تا روز محشر زراعتی حفظ شود. ورنه اگر روی صنعت را دید، از مهار آب‌ها و پروژه‌های بزرگ آبیاری چگونه در سطح کشور سخن به میان خواهد آمد. در این برنامه، انکشاف و سکتور زراعت مستقیماً به مدیریت منابع آبی کشور ارتباط داده شده است. لذا باید بندهای آبی ساخته شده و مهار آب‌ها مدنظر قرار گیرد.

این برنامه از عهد پلان پنج ساله‌ی اول صدارت محمد داوود(دهه‌ی ۱۳۳۳-۱۳۳۴) روی دست قرار داده شده و تا اکنون مدت ۶۰ سال است که ادامه دارد و تا آخرین روزهای حیات این کشور هم یقیناً ادامه خواهد یافت. یقیناً اهداف معین را در نظر دارد. ای کاش این پالیسی برای مهار آب‌ها در نقاطی تطبیق می گردید که این آب‌ها از آن مناطق سرچشمه گرفته و ساکنان آن مناطق از آسیب‌های آن سالهای دراز است که زبان دیده و حتا کف آب هم از آن برای کشت و زراعت شان بهره نبرده اند. منظور ساکنان کوه‌پایه‌های هندوکش شرقی(منابع آب دریاها و آمو و معاونان دریای کابل)، هندوکش غربی(منابع آبی و معاونان دریای کابل، پلخمری، کوکچه و قندوز)، کوه بابا (منبع آب دریای کابل، ارغنداب، هلمند، هریرود)، فیروز کوه(منابع دریای خاشرود و فراه‌رود) و تیربند ترکستان(منبع آب دریای مرغاب و غیره) است که تا کنون از مهار آب‌ها و تعمیر بندهای آب گردان روی آن دریا ها یک جریب زمین‌شان زیر پوشش آبیاری قرار نگرفته و یا با اخذ یک گروپ برق هم از آن برای روشنایی کلبه‌ی فقیرانه‌ی شان بهره نبرده اند.

تا جایی که به عینیت مشاهده ... **مضمون ۱۴**

# خاور میانه در پرتگاه یک جنگ بزرگ آیا امریکا به سوریه حمله خواهد کرد؟

منبع: اخبار روز



**حمله به سوریه تقریباً قریب الوقوع بوده و چنانچه در طول یک هفته‌ی اخیر تحول غیرمنتظره هم چون آنچه در پارلمان بریتانیا بروز کرد اتفاق نیافتد، از هم اکنون می‌بایست گوش‌ها را برای شنیدن صدای شلیک موشک‌های کروز و ترانزیت جنگنده‌های مهاجم به دمشق و سراسر سوریه آماده کرد.**

اوباما بیشتر به یک شوخی سیاسی یا تشدید تنش بیشتر می‌ماند. رهبران واشنگتن، پاریس، لندن، آنکارا، ریاض و دوحه از همان ابتدای بحران سوریه مبنای عمل خود را برکناری اسد از قدرت قرار داده اند و هم‌اکنون بعد از حدود ۳۰ ماه به این هدف نرسیده اند که این در واقع در موقعیت قدرت هژمونیک جهانی و منطقه‌یی به مفهوم افول قدرت و سلب اعتبار خواهد بود. تمام بحث حمله به سوریه به خصوص پس از پیروزی‌های اخیر نیروهای اسد در حوزه

انجام شده است، نشان می‌دهد که ۵۹ درصد از مردم امریکا حتی در صورتی که رژیم دمشق از سلاح شیمیایی استفاده کرده باشد، مخالف حمله به سوریه می‌باشند. در فرانسه نیز که روز چهارشنبه ۴ سپتامبر پارلمان این کشور باید در مورد تصمیم فرانسوا اولاند جهت اقدام نظامی علیه سوریه وارد شور شود، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ۶۴ درصد مخالف این جنگ می‌باشند. از طرف دیگر در همان زمانی که جان کری، چاک هیگل و مارتین دمپسی، وزیران خارجه، دفاع و رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا در جلسه‌ی کمیته روابط خارجی سنای این کشور در حال تشریح برنامه‌ی جنگی دولت اوباما بودند، بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد در جواب این پرسش که در صورت رای کنگره‌ی امریکا برای شروع جنگ موضع این سازمان چیست، به صراحت اظهار کرد که اقدام به جنگ مشروط به مقوله‌ی دفاع و صدور قطعنامه‌ی شورای امنیت خواهد بود. هم چنین تاکنون بسیاری از کشورهای اروپایی، اعضای ناتو، کشورهای امریکای لاتین و حتی بعضی کشورهای عربی مخالفت خود را با حمله به سوریه اعلان کرده اند و جنبش ضد جنگ در جهان نیز موضع روشن خود را در این خصوص بیان داشته است. بحث آغاز یک جنگ فراگیر و منطقه‌یی به جهت تاثیرات چندجانبه‌ی آن بسیار گسترده‌تر از جدال بر سر نظام غیردمکراتیک سوریه و تشدید درگیری در این کشور بوده و در چارچوب مناسبات بین المللی و کنواسیونهای مورد توافق از اهمیت دوچندانی برخوردار است. در امریکا هنوز برنامه‌ی مشخص و روشنی در این خصوص ارایه نشده است و در حالی که اوباما از یک ضربه‌ی محدود برای تنبیه اسد سخن می‌گوید، دیگران اهداف فراگیرتر تا حد سرنگونی دولت دمشق را مدنظر دارند. حتی بحث حمله به تاسیسات و انبارهای شیمیایی سوریه که این روزها مرتب تکرار می‌شود، در صورت تحقق آن به واسطه‌ی انتشار گازهای حاصل از این انهدام خود می‌تواند بزرگترین کشتار را به ارمغان بیاورد. تجربه نشان داده است که ورود هژمون‌های بین المللی به یک جنگ بزرگ هرگز در میانه راه متوقف نمانده و باید تا پایان و دستیابی به نتیجه‌ی نهایی دنبال شود که به همین دلیل یک ضربه تنبیهی مورد ادعای

## بوی باروت در خاورمیانه

حمله به سوریه تقریباً قریب الوقوع بوده و چنانچه در طول یک هفته‌ی اخیر تحول غیرمنتظره هم چون آنچه در پارلمان بریتانیا بروز کرد اتفاق نیافتد، از هم اکنون می‌بایست گوش‌ها را برای شنیدن صدای شلیک موشک‌های کروز و ترانزیت جنگنده‌های مهاجم به دمشق و سراسر سوریه آماده کرد. آخرین نظرسنجی‌ها در امریکا که توسط روزنامه‌ی واشینگتن پست و شبکه‌ی تلویزیونی ای بی سی

## نیم نگاهی به پالیسی اقتصادی دولت...

می‌شود، تورم نفوس در ساحاتی قابل توجه است که منابع آبی کشور از آن مناطق سرچشمه گرفته و طغیان آبها در فصول و یا مقاطع معین در آن ساحات آسیب بیشتر می‌رساند. بناً اگر منابع آبی کشور به نفع استقرار نفوس این مناطق در ساحات جدید قابل کشت و زرع که منابع آبی کشور برای آن مناطق مهار می‌گردد، صورت گیرد، طرح قابل تایید بوده ورنه اگر صاحبان منابع آبی به تشنگی و بی‌آبی دچار باشند، اینگونه طرح‌ها انکشاف متوازن اقتصادی را به دنبال نخواهد داشت و اوضاع تبعیض آلود مانند سابق استمرار یافته و در نتیجه بحران سیاسی همچنان ادامه می‌یابد.

در بند ۲ این طرح، سکتور صنایع جا داده شده است. در سطر اول و دوم زیر این عنوان که برای ما قابل درک نیست و یا از روی غلط فهمی پالیسی نویسان از تیوری ارزش اضافی که بانی آن کارل مارکس، مولف کتاب مشهور کاپیتال (سرمایه) است، ناشی می‌گردد، آمده است که "ایجاد ارزش اضافی محصولات زراعتی در نتیجه‌ی فعالیت‌های اقتصادی که در این پالیسی مورد تایید ویژه قرار گرفته است، از اهمیت خاص برخوردار می‌باشد."

اما تا جایی که فکر ما قد کشیده اینست که پالیسی‌نویسان منظورشان صنعتی ساختن زراعت از یکطرف و بلندبردن تولیدات محصولات زراعتی از جانب دیگر و یا بزرگ نمایی از افکارشان در توسل به آن جناب برای

**مسوده نویسان در بخش رشد و انکشاف، روی سکتور زراعت، صنعت، انرژی، مواصلات، مخابرات، معادن و ارتقای منابع بشری تاکید نموده و بدون آنکه به نظام اقتصاد بازار پرداخته باشند، از دولت خواسته اند تا این گونه تشبثات را مورد پشتیبانی قرار دهد. در این مورد که چگونه سکتور خصوصی زیر کنترل و حمایت دولت به کار پرداخته و در این حالت اقتصاد بازار چه مفهوم خواهد داشت، روشنگری‌یی وجود ندارد.**

تدابیری که توسط پالیسی سازان در اولویت قرار دارد، بر خلاف تاکید شان روی صنعتی ساختن زراعت که در فوق از آن یاد کرده اند، در اینجا حمایت از سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و سپس تشبثات متوسط و کوچک قرار دارد. به گمان اغلب ماده‌ی اول شاید توسط یکی و تذکر فوق به وسیله‌ی دیگری نگاشته شده و بعد بدون مطالعه هردو را در کنار همدیگر قرار داده و مسوده کرده اند. ورنه از قرار تاکید اولیه، باید در بند اول روی صنعتی سازی سکتور

زراعت و در بند دوم روی تشبثات بزرگ صنعتی تمرکز میشد. در این مورد تدابیر آتی را در نظر گرفته اند:

۱. زمین‌های بکر و بایر به اساس مدیریت بهتر منابع آب باید تحت زرع قرار گرفته و برای بهره برداری آماده شود.
۲. زراعت میکانیزه گردد.
۳. کوپراتیف‌های زراعتی و سیستم قرضه‌دهی برای دهقانان توسط بانک‌های انکشاف زراعتی ایجاد شود.
۴. سرمایه‌گذاری روی سکتور زراعت به شکل خصوصی فراهم شود.
۵. سردخانه‌ها ساخته شود.

عجنگلها توسعه و احیا و کوچیگری مورد تشویق قرار گیرد. معلوم نیست پالیسی سازان، چرا خواسته اند تا آفتاب را با دو انگشت پنهان نمایند. اگر ۷۰ درصد نفوس کشور در دهات ساکن اند، باشندگان شهرهای کلان و کوچک مگر در شمار نفوس کشور به شمار نمی‌روند؟ بویژه شهر کابل که بیش از ۵ میلیون نفوس دارد.

به اساس آمار وزارت شهرسازی، در افغانستان حدود ۱۰۰ شهر بزرگ و کوچک وجود دارد که بنا به ادعای پالیسی سازان، ۹۹ شهر دیگر ۷ درصد نفوس کشور را در خود جا داده است. یعنی ۱۸ میلیون نفر دیگر در شهرهایی چون جلال آباد، مزارشریف، هرات، قندهار و ۹۲ شهر دیگر زندگی رقت بارشان را به سر می‌برند! معلوم نیست این پالیسی سازان فقط ریش و نیکنمایی شان را می‌بینند و یا فراتر از آن اهداف بزرگ تری را که عبارت از استقرار و جایجایی ساکنان میان دریای نیل و فرات میباشد را منظور نظر دارند، و یا هم ساکنان کوهپایه‌های بی زمین و کم زمین کشورشان از صنعتی شدن و زندگی شهری هراس دارند که پالیسی سازان را آزار می‌دهد. ادامه دارد

منبع: پایگاه اینترنتی نگاه

## توتالیتاریزم و فرهنگ

حمید مودنی

نظام‌های توتالیتر از بدترین نوع حکومت‌های سیاسی در طول تاریخ بوده و هستند. از ویژگی‌های توتالیتاریزم حضور یک پیشوا در راس (هیتلر، موسولینی و...) و همچنین کنترل کلیه رسانه‌ها و عرصه‌های فرهنگی، هنری و اجتماعی است. در نظام توتالیتر، حاکمیت از شهروندان راز زدایی کرده و در کوچک‌ترین مسایل خصوصی آن‌ها دخالت می‌کند. توتالیتاریزم حتا از اتاق خواب شهروندان نیز خبر دارد، اما خود از شفافیت‌سازی عرصه-ی حاکمیت جلوگیری می‌کند.

در هر جامعه‌یی که تغییر و تحولات سیاسی به گونه‌یی رقم بخورد که حاکمان وعده‌ی رساندن جامعه را به کمال داشته باشند و حتا قصد نمایند که جدا از جامعه‌ی تحت سیطره‌ی خود، جهان را نیز به کمال رهنمون سازند، قدرت توتالیتری شکل گرفته است که در آن جامعه‌ی خودی از لحاظ حرمت انسانی، پایمال شده و جهان نیز با یک وضعیت خطرناک روبه‌رو گشته است.

این وعده و وعیده‌های خطرناک، گفتمانی است که توتالیتاریزم قصد دارد آن را چون چادری بر سراسر جغرافیای تحت حاکمیت خود بکشد و تلاش می‌کند برای نیل به این خواسته، همه‌ی ذهنیت‌ها، احساسات و روح‌های انسانی را یک‌سان سازد. توتالیتاریزم اصراری مستمر بر این دارد که سلطه‌ی خود را چنان بگستراند که افراد جامعه از سر اضطراب مجبور باشند به دلیل دوری از رسوایی و سختی فردیت، هم‌رنگ یک دیگر شوند. به تفسیر میلان کوندرا "هر حکومت توتالیتر، در واقع اداره‌یی عظیم و واحد است؛ و از آن جا که در آن همه‌ی مشاغل، ملی شده است، هر کس در هر شغل و حرفه [هنرمند، نویسنده، مهندس، نماینده] یک کارمند است. کارگر، کارگر نیست، قاضی، قاضی نیست؛ معازهدار، معازهدار نیست؛ کشیش، کشیش نیست؛ بلکه همه کارگزاران حکومت‌اند." گفتمان هم-

سان‌سازی توتالیتاریزم، معطوف به هژمونی نیست و در صورت لزوم، سلطه‌گون است. توتالیتاریزم تلاش می‌کند از اهل فرهنگ و ادبیات و هنر برای هژمونی حاکمیت خود استفاده نماید، اما در صورت مقاومت به سهولت به خشونت روی می‌آورد. کوندرا، توصیف جالب از این رویکرد دارد و می‌گوید: "جامعه‌ی توتالیتر، به ویژه در نوع افراطی‌تر، می‌خواهد مرز قلمروهای خصوصی و عمومی را بردارد. هر چه قدرت به کدورت می‌گراید، می‌خواهد که زندگی شهروندان شفاف باشد. آرمان زندگی بی راز با آرمان خانواده‌ی نمونه ارتباط دارد. شهروند حق ندارد چیزی را از حزب یا حکومت پنهان کند، درست همان طور که کودک حق ندارد چیزی را از پدر یا مادرش پنهان سازد. جوامع توتالیتر در تبلیغات خود لب‌خند آرمانی را منعکس می‌کنند: مایلند که یک خانواده‌ی بزرگ قلمداد شوند." در مجموع، توتالیتاریزم جامعه را مثل جایگاه آینه‌ی پولیس می‌نگرد. در آینه‌ی پولیس، متهم، افراد پشت آینه را که به او خیره هستند نمی‌بیند، اما پولیس او را به راحتی مشاهده می‌کند. این قانون توتالیتاریزم است.

ایوان کلیما در اثر خواندنی "روح پراگ" به وضعیت فرهنگ و هنر و هم‌چنین کنش و واکنش‌های اهالی فرهنگ و هنر در نظام‌های توتالیتر نسبت به مقوله‌ی آزادی و حرمت انسان می‌پردازد. به زعم کلیما: "در صورت و به ظاهر، قدرت توتالیتری می‌کوشید خودش را رها ندهد و رهبر بشریت به سوی آینده‌ی بهتر بخواند(که همیشه از وضع موجود امور ناراضی است). بنابراین قدرت توتالیتری، مثل یک عامل فرهنگی، عمل می‌کرد و مدعی بود که فرصت بی سابقه برای پیشرفت‌های فرهنگی فراهم آورده است. به دانشمندان وعده‌ی کار در آرامش می‌داد؛ به هنرمندان وعده‌ی موضوعات تازه برای الهام‌بخشی به آنان؛ و به توده‌ی گسترده‌ی مردم وعده‌ی امنیت اجتماعی و حمایت مادی." (۱)

عرصه‌ی فرهنگ نیز در نظام‌های توتالیتر بسیار مورد توجه حاکمان تمامیت‌خواه قرار گرفته و کانال محتوایی اثر هنری در نظام تمامیت‌خواه چنان شکل گرفته که نظام توتالیتر را حافظ و مدافع آزادی نشان دهد. و هم‌چنین مادام دشمن فرضی مردم تحت انقیاد توتالیتر را تهدید کند تا برای مردم، تنها راه رهایی دست یازیدن به نظام توتالیتر باشد. اکثر جشن‌واره‌ها، مسابقات و رقابت‌های فرهنگی و هنری، متأثر از خصلت تمامیت‌خواهی این نظام، تأییدگر کنش‌ها و واکنش‌های نظام توتالیتر است و در نتیجه، هنرمندان واقعی به انزوا کشیده می‌شوند و در عوض هنرمندان خودی، مزدور و جیره‌خوار به صدر می‌رسند. برخی نیز که در هنر هیچ تبحری ندارند، شعر می‌سرایند؛ عکاس می‌شوند؛ فیلم می‌سازند؛ کتاب منتشر می‌کنند و توسط داورانی چون خود به عرش می‌رسند. در چنین شرایطی است که

هنرمندان و اهالی فرهنگ یا باید در صورت مخالفت تهدید شده و یا به قتل برسند و یا باید گوشه‌یی خزیده و آثار خود را در طاقچه گذاشته و یا به تبعید بروند. این وضعیت، عرصه‌ی فرهنگ را توجیه‌گر قدرت می‌سازد و نالزادی را ارج می‌نهد. ایوان کلیما به گونه‌یی قابل تامل به این موضوع اشاره می‌کند که "نخبگان فرهنگی، به جای دفاع از آزادی به عنوان چیزی که نمی‌توانند بی آن زندگی کنند، به تخریب آزادی کمک می‌کردند. بسیاری به این گمان افتادند که شاعر اند یا میراث‌دار ارشمیدس، و سعی کردند با همین گمان دنباله‌ی کار خویش گیرند. اما زمانی که قدرت توتالیتری ماهیت واقعی‌اش را آشکار کرد، وقتی نشان داد که نه تنها بی‌فرهنگ است، بلکه خصم فرهنگ واقعی است، شاعران واقعی و میراث‌داران واقعی ارشمیدس، حسابشان از آن‌هایی که سعی می‌کردند خودشان را با رژیم توتالیتر وفق دهند چون با سرشت درونی‌شان سازگار بود، جدا شد." (۲)

در نظام توتالیتر، هنرمندان و اهالی فرهنگ دو دسته می‌شوند. دسته‌یی که تسلیم شرایط نظام حاکم شده و برای تداوم سیستم شعر می‌سرایند، فیلم تولید می‌کنند، نمایش به صحنه می‌برند، رمان می‌نویسند و جشن‌واره‌هایی با موضوعات مورد تأیید سیستم طراحی کرده و یا در چنین جشن‌واره‌هایی جوایز متعدد کسب کرده و به صدر می‌رسند. در این دسته به جای کشف استعدادها و متخصصان، افراد خودی و متعهد هم به عنوان متخصص جا باز کرده و پیش‌قراول عرصه‌ی فرهنگ می‌شوند. کتب این افراد به تعداد زیاد منتشر می‌شود. عکس‌های غیرخلاق آن‌ها به صورت مجموعه منتشر می‌شود و نمایشگاه‌های متعدد از کارهایشان برپا می‌شود، فیلم‌هایشان با رانت‌های دولتی پرفروش می‌شود و اشعارشان چاپ شده و به زبان‌های دیگر ترجمه می‌گردد و... برخی از اینان نیز مدیریت‌های فرهنگی را تصاحب می‌کنند؛ مراکز اسناد، پژوهشی و فرهنگی به آنان سپرده می‌شود تا کار پژوهشگران و محققان واقعی سخت شود و کار خودی‌های تأیید شده‌ی سیستم، تسهیل گردد. با مدیریت "نظامی" این افراد کار فرهنگ، به صورت پادگانی شده و هر که چالوس‌تر، عزیزتر و هنرمندتر شمرده می‌شود و ارتقای درجه پیدا می‌کند و هر که معترض شد به انزوا کشیده شده و محروم می‌شود. مدیریت فرهنگی و پژوهشی نظامی مورد تأیید نظام‌های توتالیتر است و بر همین مبنا مدیر پسینی، نظامی‌تر از مدیر پیشینی عمل می‌کند و بر اهالی واقعی فرهنگ هر روز بدتر از دیروز می‌شود و سال به سال درخیز از پارسال! در عرصه‌ی رسانه‌یی هم قضیه چنین است. اگر بر اساس فشارهای گذار چندساله‌ی طول عمر نظام توتالیتر، رسانه‌های منتقد مجوز انتشار یافته و سبق و سیاق انتقادی خود را ادامه دهند، در صورتی که توقیف و تعطیل نشوند، آگهی‌های آن‌ها حذف شده و به واسطه‌ی دولتی بودن تمام امور در نظام توتالیتر، به رسانه فشار بیش از حد تحمل وارد می‌شود تا رسانه تیغ انتقادی را کند نماید و خنثا شود.

دسته‌ی دوم، دسته‌ی روشنفکران و اهالی فرهنگ واقعی هستند. این افراد به دلیل استقلال و داشتن نگاه انتقادی مدام گرچه مسند کاری خود را از دست داده‌اند و جایی برای عرصه‌ی آثار فرهنگی، هنری و رسانه‌یی خود ندارند، اما در عرصه‌ی عمومی دارای اعتبار می‌باشند و مورد اعتماد بدنه‌ی اجتماعی هستند.

به زعم کلیما، "در سرزمین‌هایی که در طول قرن‌ها سرکوب ملی و فرهنگی، فرهنگ و علی‌التخصوص ادبیاتی، به زعم این سرکوب، تولید شده است که بسیار مردمی و مورد احترام بوده است." نظام توتالیتر با این اهالی ادبیات و فرهنگ سر خصم دارد و با خشم به آن‌ها می‌نگرد. آن‌ها افرادی را در این عرصه می‌خواستند که به آن‌ها مشروعیت دهند، نه این‌گونه افراد. به باور کلیما، "قدرت‌های بر سر کار نیازمند شاعران بودند تا بتوانند نیات و اعمالشان را در شعر بپوشند. آن‌ها حتا نیازمند ارشمیدس‌ها بودند که در دواپیشان بتوانند مردمان را به محاصره در آورند. آن‌ها شاعران و ارشمیدس‌های فرمان‌بردار می‌خواستند، یا حتا شکسته و خرد شده، آن‌ها نیازمند فرهنگی بودند که به تعبیر واسلاوا هول هرگز نتوانند از "چهارچوب یک آگاهی اجتماعی اساساً دروغین فراتر بروند و از داد و ستد تجربه‌ی اصیل از جهان فقط ظاهرش را داشته باشد. قدرت‌های بر سر کار معمولاً می‌توانستند با وعده و وعید، با رشوه، با عطایا و بعضاً حتا با زور، بخشی از نخبگان فکری را جذب کنند." اما توتالیتاریزم با همه‌ی این اعمال فشار فقط دسته‌ی اول را توانست به خود جذب کند و دسته‌ی دوم که اهالی واقعی فرهنگ بودند، منتقد ماندند و همین موجب اضمحلال توتالیتاریزم می‌شود. همان طور که کلیما در تجربه‌ی کشور خود، چک، ذکر می‌کند، "موضع ضد انسانی و ضد فرهنگی، یک فروپاشی را به دنبال خواهد داشت."

پی‌نوشت:

۱. کلیما، ایوان، روح پراگ، خشایار دیبیمی، تهران، چاپ اول ۱۳۸۸، صفحه‌ی ۱۳۱
۲. همان، صفحه‌ی ۱۳۲

## افغانستان، سرزمین اقلیت‌های قومی

### بلوچ‌ها کیانند؟

کوهبندی

آن مناسبات تا هنوز هم در بسیاری ساحات آن مناطق وجود دارد.

قدرت سران قبایل در بسیاری مناطق توسط دولت‌های منطقه مورد بهره برداری قرار گرفته و به پاداش و یا با تلمیح ابزار دست سیاست گردیده است. از آن سبب بلوچ‌ها تا هنوز نتوانسته‌اند به عنوان یک ملیت قدرتمند در ساختار سیاسی و اقتدار در این کشورها از درخشش قابل توجه در مراکز قدرت برخوردار گردند.

گرچند سران قبایل بلوچ در افغانستان مانند سرداران بلوچ ساکن پاکستان و حتا ایران از اقتدار قبیلوی آنچنانی برخوردار نیستند، ولی نقش کاریزماتیک و عرفی آنان کماکان تا هنوز باقی مانده است. بلوچ‌ها به زبان بلوچی، اما با گویش‌های متفاوت و متنوع با هم افهام و تفهیم می‌نمایند. در درون زبان بلوچی واژه‌های وسیع زبان پارسی دری کهن به مشاهده می‌رسد. آثار مکتوب توسط این زبان نظر به سایر زبانها و گویش‌های ملی در کشور کمتر به نشر رسیده است. از لحاظ اعتقادات و باورهای مذهبی، بلوچ‌ها اکثریت به مذهب اهل سنت و اقلیت آن به مذهب اهل تشیع باور دارند.

بلوچ‌ها در عرصه‌ی اقتصادی بنا به موقعیت جغرافیایی در اطراف مثلث مکمهن، گولدسمیت(سرحد سه کشور) نهایت فعال بوده و اغلب به تجارت و انتقال کالا از یک کشور به کشور دیگر و یا انتقال افراد و نیروی کار از یک مملکت به مملکت دیگر مصروف می‌باشند. بلوچ‌ها در عرصه‌ی زراعت و مالداری بنا به موقعیت صحرائی و سوزان سرزمین شان که منطقه‌ی خشک و بی آب و یا کم آب را تشکیل میدهد، دچار مشکلات وسیع بوده و حتا به آب آشامیدنی معیاری نیز چندان دسترسی ندارند.

ساختار طبقاتی شبه فیودالی و سازماندهی اجتماعی بر مبنای دسته‌های طایفوی منازعات و تضادهای شدید و لاینحل اجتماعی را میان رئیسان این ملیت ایجاد نموده که فقط تحول مناسبات اجتماعی و گذر تاریخی می‌تواند آنرا حل نماید.

رئیسان قدرتمند عشایر بلوچ همواره برای اداره‌ی نظام اجتماعی شان با یکی از دولت‌های مرکزی در تفاهم بوده و اقتدار خود را در زمینه‌ی اداره و رهبری قبایل مربوطه از آن مراجع تقویت نموده است.

گرچه ایجاد حکومت‌های متمرکز(مرکزگرا) قدرت رئیسان قبایل را تا حدودی زیر کنترل قرار داده، ولی از آنجایی که مناسبات اجتماعی و اقتصادی از درون متحول نگردیده، زمینه‌ی های ارزان اقتدار تا حدود زیاد کماکان باقی مانده است.

بلوچ‌های افغانستان به‌ویژه در پنجاه سال اخیر از مجموعه‌ی جریان‌های استقلال طلب، آزادیخواه و عدالتجو حمایت کرده و هم اکنون روشنفکران و اهل معارف این ملیت یگانه منادیان عدالتخواهی و مطالبات حقه‌ی انسانی برای افغانستان نوین و مرفه در آینده می‌باشند.

بلوچ‌ها یکی از ملیت‌های اصیل ساکن افغانستان بوده و بیشتر در ولایات غربی و جنوب غربی کشور(فراه، نیمروز و هلمند) و در مراکز ولایات و کابل زندگی می‌نمایند.

قدیمی ترین منبع که برای بیان هویت قومی، واژه بلوچ در آن به کار رفته، شاهنامه‌ی فردوسی است که در قرن دهم میلادی به نظم در آمده است. در آن اثر منظوم سپاه بلوچ در کنار ایرانیان و در مصاف با تورانیان قرار دارد. در مورد ریشه‌ی قومی بلوچ، تفکر واحد وجود ندارد. محققان و اندیشمندان در بخش مردم شناسی نظرات مختلف در این باره عرضه کرده‌اند که در مجموع از اساطیر و افسانه‌ها نه از مستندات تاریخی مایه گرفته است. بنا به بعضی روایت‌ها بلوچ‌ها قبل از اسلام پیرو دیانت زردشت بوده‌اند. بلوچستان در جریان قرن ۱۹ و اوج بازی بزرگ در آسیا(رقابت میان امپراتوری روس و انگلیس) به عنوان منطقه‌ی حساس و با جاذبه وارد دیپلماسی بین‌المللی گردید. سرزمین بلوچ‌ها در افغانستان، بعد از پاکستان و ایران سومین جغرافیای بلوچ نشین به شمار می‌رود.

بلوچ‌ها بنا به موقعیت دورافتاده‌ی جغرافیایی که در حواشی سرحدات افغانستان، پاکستان و ایران قرار دارد، علاوه بر آسیب طبیعی که ناشی از موقعیت ناگوار اقلیمی، ساختار فیزیکی صحرائی(موقعیت روی خط سرطان) است، ستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متعدد را متحمل گردیده‌اند. سرزمین بلوچ‌ها نظر به بی حاصلی و کمبود آب، از پراکندگی جمعیت در صحراها رنج برده و عشایر و قبایل بلوچ در صحراها و بیابان‌های تفتیده و دور از دسترس همدیگر به سر می‌برند.

میزان متوسط حرارت در این ساحه را معمولاً ۴۰ درجه‌ی سانتی گراد پیش بینی نموده‌اند. رئیسان قبایل بلوچ از زمانهای قدیم(قبل از تهاجم مغول) حتا تا کنون که دولتهای مدرن به وجود آمده، قدرت محلی را در اختیار داشته و به نوعی این ساحه‌ی وسیع جغرافیایی را کنترل و اداره نموده‌اند. حکومت‌های افغانستان، ایران و پاکستان که هر کدام بخش‌هایی از این جامعه و جغرافیا را تحت کنترل دارند، تا حدودی در تبانی و تفاهم با سرداران قدرتمند بلوچ و از طریق اشتراک آنها در قدرت، این مناطق را اداره می‌نمایند. از همان آغاز شکل گیری مراکز دولتی، احمد شاه ابدالی در جریان دسترسی به قدرت در سال ۱۷۴۷ اولین بار با زمامدار قدرتمند بلوچ وارد معامله گردیده و به نوعی خودمختاری آن مناطق را تحت قیادت نصیرخان بلوچ به رسمیت شناخت.

معامله‌ی اولاده‌ی احمدشاه ابدالی با سران قبایل بلوچ تا زمان انتقال قدرت از این خانواده به تیره‌ی دیگر درانی‌ها ادامه یافت. خصوصیات عمده و مهم جامعه بلوچ ساختار عشیره‌یی و قبیلوی آن است که در راس هر قبيله سرداران قدرتمند و بانفوذ قرار دارند. نظام قبیلوی و جریان مناسبات ملوک الطوائفی با وجود عصر زوال و حتا اضمحلال



## روند صلح به کجا میرود؟

## برگی از تاریخ

## پیشینه‌ی کمکهای جهانی

## به افغانستان

توغل

افغانستان در جریان نیمه‌ی دوم قرن بیست (صدارت محمد داوود) آشکارا وارد میدان جنگ سرد گردید. قطب بندی‌ها در درون دربار کابل از یک طرف و در سطح منطقه از جانب دیگر به نفع سرمایه‌ی دولتی (اتحاد شوروی) و سرمایه‌ی لیبرال (ایالات متحده‌ی آمریکا و شرکای اروپای اش) به وضاحت تمام به فرجام رسیده بود.

دربار کابل برای اولین بار بعد از به قدرت رسیدن محمد نادر و ادامه‌ی کار توسط برادران به یک منازعه‌ی لاینحل درونی دچار شده بود. این منازعه که میان پسر عموها به گونه‌ی پنهان و آشکار آغاز و در سطح ملی و بین‌المللی حامیان را جستجو نمود، در یک سمت آن محمد ظاهر (شاه سابق) به عنوان دوست و متحد سنتی انگلستان و ایالات متحده‌ی آمریکا و در قطب دیگر محمد داوود به حیث حامی سرمایه‌ی دولتی و اقتصاد پلانگذاری شده، متحد اتحاد شوروی و متحدان ایدیولوژیک آن در داخل قرار داشت.

ایالات متحده‌ی آمریکا که منطقه را در آن عصر توسط ژاندارم منطقوی اش، شاه ایران (محمد رضا) و رژیم نظامی پاکستان اداره میکرد، دربار کابل را به عنوان دوست و حکومت پاکستان را به عنوان متحد اصلی اش در منطقه مورد حمایت قرار میداد.

اتحاد شوروی سابق از طریق سکتور دولتی عمدتاً در بخش‌های نظامی و زیرساخت‌های مربوطه‌ی آن و ایالات متحده‌ی آمریکا هم از آن طریق ولی عمدتاً در ساحات غیرنظامی و بویژه در بخش سکتور زراعت، دربار کابل را حمایت مالی می نمود.

این کمکها که هیچگاه بی‌غرضانه و بر مبنای پلان دولت شاهی و بعدها جمهوری افغانستان پلانگذاری و یا تطبیق نمی گردید، با غرض‌های خاص و در زمینه‌های مورد نظر و حتا برخلاف خواسته‌های دربار کابل پلانگذاری، مدیریت و تطبیق میشد.

محمد صدیق فرهنگ که خود شاهد عینی آن دوران بود، در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر، از پروژه‌ها و تمویل کنندگان آن با یک جمع‌بندی دقیق بدینگونه یاد می نماید:

از مدارک کمکهای شوروی: اسفالت کاری جاده‌های شهری، تعمیر تانکهای ذخیره‌ی پترول، تعمیر سیلوها، تعمیر بندرهای بالای رودخانه آمو، میدانهای هوایی کابل و بگرام، سرک کابل-شیرخان بندر، سرک پل خمی-مزار-شیرخان، سرک قره‌تپه (تورغندی)-هرات-قندهار، پروژه‌ی آبیاری ننگرهار، بند آبیاری سرده غزنی، دستگاه برق نغلو، دستگاه برق درونته، دستگاه برق حرارتی مزارشریف، دستگاه برق دوم پلخمی، تفحص و استخراج نفت و گاز شیرخان، پایپ لاین انتقال گاز به ترکمنستان، کارخانه‌ی کود آزوتی، فابریکه‌ی خانه سازی کابل، پولیتخنیک کابل، تخنیک‌های کابل و مزارشریف، لینه‌ی انتقال برق، امداد به موسسه‌ی نسوان و کمک مواد مصرفی.

از مدارک کمکهای ایالات متحده: طرح و آبیاری وادی هلمند و ارغنداب، ایجاد دستگاه برق کجکی، دستگاه برق گرشک، قیرریزی سرک کابل-قندهار، سرک قندهار-سپین بولدک، سرک هرات-اسلام قلعه، ساخت میدان هوایی قندهار، استخراج معدن ذغال سنگ دره صوف، اعمار پوهنتون کابل، راه‌اندازی برنامه‌های انکشاف معارف و زراعت و بهبود خانواده، تهیه مواد مصرفی مثل گندم، جواری، روغن نباتی و غیره.

از مدارک کمک آلمان: ایجاد دستگاه برق ماهی‌پر، راه اندازی پروژه‌ی انکشاف پکتیا، امداد به موسسات تعلیمی.

از مدارک کمک چین: طرح آبیاری پروان، تربیه‌ی مرغ و ماهی، ایجاد فابریکه‌ی نساجی بگرام.

از مدارک کمک هند: ایجاد شفاخانه‌ی اطفال کابل، ساخت دستگاه‌های کوچک برق آبی.

از مدارک کمک فرانسه: امداد به موسسات تعلیمی.

افزون بر این ها، در حدود ۳۰۰۰ جوان افغان برای فراگیری تحصیلات عالی در رشته‌های غیرنظامی به شوروی پیشین فرستاده شده و همچنان ۲۱۴۲ تن دیگر به آمریکا و سایر کشورها اعزام شدند.

بنابر تخمین منابع امریکایی از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۶، میزان کمکهای نظامی اتحاد شوروی به ۱۲۵۰ میلیون دالر بالغ شد، در حالیکه هیچگونه کمکی در این بخش از آمریکا به دست نیامد. افزون بر آن در این مدت ۲۷۲۵ نفر جهت فراگرفتن تعلیم و تربیه‌ی نظامی به شوروی و ۴۸۷ نفر دیگر به آمریکا گسیل شدند.

گروه و فردی که گذشته‌ی جنایت باری دارد، به یکبارگی بخشیده شود، دیگر باید کفن عدالت را دوخت و کارنامه‌ی سیاه طالبی را نیز به گونه‌ی جنایت‌های هولناک سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ از کتابهای درسی حذف کرد و نامش را گذاشت "تامین وحدت ملی".

هر افغان صلح پسند از طرح دولت برای آشتی با گروه طالبان حمایت می کند، اما مشروط بر اینکه فرهنگ معافیت از بین رفته و عدالت و دادخواهی در این روند رعایت شود. افزون بر آن، مردم افغانستان باید در مراحل طرح و تطبیق پروسه‌ی صلح و نظارت از آن سهم فعال داشته باشند.

در حال حاضر که افغانستان از نظر امنیتی وارد شرایط حساسی شده است و برقراری امنیت دایمی پیوند مستقیمی به تامین عدالت دارد، دولت کابل باید نسبت به صلح دقیق تر و منطقی تر نگاه کند. دولت افغانستان باید با تکیه بر تجربه‌های ناکام گذشته در زمینه‌ی گفتگوهای صلح، به این مساله دید چند بعدی و همه جانبه داشته باشد. تا زمانی که عدالت در مورد گروه های شورشی تطبیق نشود، صلح دایمی ممکن نیست. امنیت دایمی تنها از راه عدالت دایمی پدید می آید؛ این درسی است که مردم افغانستان در دوازده سال گذشته به خوبی آموخته اند.

## نتیجه‌گیری

افغانستان سرزمین پیچیده‌ی است با مردمان پیچیده. همین پیچیدگی‌ها بجای اینکه یک مزیت باشد، درد سر بزرگی برای افغانها درست کرده است. مردم این سرزمین همیشه ناخواسته برای دیگران جنگیده اند، برای دیگران قربانی داده اند، اما وقتی پای منافع خودی‌شان در میان بوده بازهم جنگیده‌اند. جنگ همیشه ورد زبان مردم ما بوده و صلح کمتر به سراغ ما آمده است. قدرت‌های بزرگ و همسایگانی که حرص و آز شان برای دستیابی به افغانستان هرگز کم نشده است، هرچه دلشان خواسته‌اند بر سر مردم ما آورده‌اند. یکی از عواملی که دولت‌های روی کار آمده در کشور نتوانسته اند، کارنامه‌های خوبی از خود بجا بگذارند و در نتیجه سرنگون شده و یا هم در آغوش جنگ داخلی خرد و خمیر شده اند، در همین مساله نهفته است. دولت‌هایی آمده اند و رفته اند، فرصت‌هایی آمده و رفته است، صلح و ثبات‌های نیم بند نیز آمده و رفته است. آنچه ما نداشتیم، دولت‌های پایدار، فرصت‌های پایدار و صلح و امنیت پایدار بوده است. با این جمع بندی فشرده میتوان به این نتیجه رسید که صلح در افغانستان به بازی بزرگ و پیچیده‌ی مبدل شده که هر کدام از جناح‌های داخلی و خارجی برای پیروزی در آن نقش آفرینی میکنند. دولت افغانستان باید این هوشیاری و مهارت لازم را داشته باشد که بتواند از میان این همه حریف ماهر و کارکشته، پیروزی را به نفع خود رقم بزند. در این صورت، روند صلح، آینده‌ی روشنی خواهد داشت و افغانستان سرانجام حلقه‌ی گمشده‌ی ثبات پایدار خود را پیدا خواهد کرد. اما اگر برنده‌ی بازی بزرگ جناح دیگر باشد، آنگاه روند صلح در هاله‌ی از توهم و ابهام خواهد ماند و ما همچنان در خم یک کوچه سرگردان.

## سرچشمه‌ها

۱. دابینز، جیمز، پس از طالبان، ترجمه ی عارف سحر، نشر مرکز مطالعات صلح و توسعه، چاپ دوم: ۱۳۹۱
۲. صالح، امرالله، پس از مسعود، سایت انترنیتی روزنامه-ی هشت صبح: <http://8am.af>
۳. حکیمی، عزیز، پاکستان و افغانستان: چه عمق استراتژیکی؟، سایت بی بی سی فارسی: [http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/02/100204\\_112\\_pakistan\\_afghanistan.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2010/02/100204_112_pakistan_afghanistan.shtml)
۴. ستیز، ملک، رقابت‌های استراتژیک هند و پاکستان در افغانستان، سایت انترنیتی روزنامه‌ی هشت صبح: <http://8am.af/1392/05/27/pakistan-india-strategic-competition-afghanistan>

## بخش پایانی

کجی میکند و از سوی دیگر، این دولت را غیرمستقل و خالی از صلاحیت میداند، با تضرع و خاکساری بخواهد که دست از جنگ بردارد و به "آغوش وطن" بازگردد.

## ۳-۲ حفظ دستاوردهای دوازده سال گذشته

یکی از نگرانی‌های جدی مردم افغانستان در صورت ادغام طالبان در ساختار قدرت سیاسی، احتمال از میان رفتن دستاوردهایی است که در دوازده سال گذشته بدست آمده است: دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و مدنی، آزادی رسانه‌ها، حقوق زنان و غیره.

چون هر معامله‌ی بدون بده و بستان صورت نمی گیرد و طالبان نیز چیزی کمتر از امارت اسلامی نمیخواهند، این نگرانی میتواند جدی باشد.

اگر دولت کابل در گفتگوهای صلح با طالبان از دستاوردهای دوازده سال گذشته‌اش بگذرد و برای رسیدن به صلح پایدار آنها را قربانی کند، این کار عقبگرد بزرگی برای مردم افغانستان خواهد بود و یک پایان فاجعه بار دیگر برای رویاهای زیبایی که دیده شده است. افزون بر این‌ها، دولت افغانستان با پذیرش این عقبگرد، به ریشه‌ی خود تیشه زده و بیش از یک دهه کارکرد مثبت‌اش را که در تاریخ کشور کم‌سابقه بوده، نفی خواهد کرد. برای یک دولت شکستی فراتر از این نمیتوان تصور کرد. دولت افغانستان در صورتی میتواند پیشرفت و استقلال کشور را تضمین کند که با تکیه بر دستاوردهای مثبت دوازده‌سال گذشته، از هر معامله‌ی که سبب خدشه دار شدن آنها میشود، پرهیز کند و به پیشروی‌اش برای رسیدن به آینده‌ی بهتر ادامه دهد.

پذیرش قانون اساسی افغانستان، حفظ دستاوردهای

آنچه هر صلحی را دایمی و همیشگی میسازد، تامین عدالت و به محاکمه گشتادن جنایتکاران جنگی و زمامداران فاسدی است که سبب برابادی و تباهی مردم شان شده اند. در افغانستان نیز جنایتکارانی که بیش از سه دهه قدرت طلبی‌های هار و هیستریک شان سبب گشته و معلول شدن میلیونها شهروند افغان شده و زبانه‌ها و خسارات جبران ناپذیری بر اقتصاد، فرهنگ و سایر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان وارد کرده است و این روند همین اکنون نیز در جریان است، باید در دادگاه عادلانه‌ی مردم محاکمه شوند؛ در غیر آن، اگر هر گروه و فردی که گذشته‌ی جنایت باری دارد، به یکبارگی بخشیده شود، دیگر باید کفن عدالت را دوخت و کارنامه‌ی سیاه طالبی را نیز به گونه‌ی جنایت‌های هولناک سالهای ۱۴ تا ۱۵ از کتابها، در سه حذف‌کده نامش... گذاشت "تامین وحدت ملی".

دوازده‌سال گذشته به ویژه در عرصه‌ی آزادی بیان و حقوق زنان، قطع رابطه با شبکه‌ی تروریستی القاعده و دست کشیدن از خشونت ها، از شرایطی است که دولت کابل برای آغاز گفتگوهای صلح با طالبان باید همچنان روی آن تاکید کند.

## ۳-۲ صلح پایدار بدون تامین عدالت ناممکن است

در کنار سایر مسایلی که در بالا به آن اشاره شد، رعایت و یا عدم رعایت عدالت در روند صلح نیز به بدگمانی‌ها نسبت به گفتگوهای صلح افزوده است. دولت رئیس جمهور کززی در گذشته با پدیده‌ی عدالت مصلحت گرایانه برخورد کرده و از تطبیق پروسه‌ی عدالت انتقالی خوداری کرده است که نه تنها سبب تحکیم صلح و ثبات نشده بلکه به نارضایتی‌ها و عقده مندی‌ها افزوده است. آنچه هر صلحی را دایمی و همیشگی میسازد، تامین عدالت و به محاکمه کشاندن جنایتکاران جنگی و زمامداران فاسدی است که سبب برابادی و تباهی مردم شان شده اند. در افغانستان نیز جنایتکارانی که بیش از سه دهه قدرت طلبی‌های هار و هیستریک شان سبب کشته و معلول شدن میلیونها شهروند افغان شده و زبانه‌ها و خسارات جبران ناپذیری بر اقتصاد، فرهنگ و سایر عرصه‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان وارد کرده است و این روند همین اکنون نیز در جریان است، باید در دادگاه عادلانه‌ی مردم محاکمه شوند؛ در غیر آن، اگر هر

۱-۲ مدیریت صلح باید در دست دولت افغانستان باشد

یکی از دلایلی که سبب بن بست در گفتگوهای صلح شده، نبود مدیریت واحد این روند است. دولتهای ایالات متحده‌ی آمریکا، پاکستان و ایران هر کدام بر اساس برنامه‌ی خود با طالبان نشست و برخاست میکنند و دولت کابل در این گفتگوها حضور ندارد. در حالیکه، دولت رئیس جمهور کززی به عنوان نماینده‌ی رسمی و حقوقی افغانستان باید در روند گفتگوها نقش محوری داشته باشد و آنرا به نفع کشور مدیریت کند. در غیر این، گفتگوهای مستقیم سران طالبان با نمایندگان هر کشوری بدون حضور محوری دولت کابل، ارزش حقوقی و مشروعیت مردمی آنرا زیر پرسش می برد.

مقامهای ارشد افغانستان همواره از دخالت خارجی ها در روند مصالحه با طالبان انتقاد کرده اند، اما بسنده کردن به این انتقادها کارساز نیست و دولت کابل باید ابتکار عمل در این زمینه را در دست گرفته و نگذارد که روند صلح افغانستان ابزار بهره گیری‌های سیاسی و معامله‌گری‌های کشورهای خارجی شود. سوای این، نه تنها افغانستان به ثبات دایمی نمیرسد بلکه دخالت کشورهای مختلف در روند صلح، خشونت و ناامنی را بیشتر میکند.

دولت کابل باید پروسه‌ی گفتگوهای صلح با مخالفان مسلح را به گونه‌ی سازماندهی و رهبری کند که دست دخالت‌های کشورهای خارجی از جمله همسایگان افغانستان که هر کدام استراتژی خاصی در قبال کشور دارند، کوتاه شود. فقط در این

صورت صلح دایمی در افغانستان برقرار میشود.

## ۲-۲ صلح با تضرع تامین نمیشود

این دیگر از قاعده‌ها و اصول ساده‌ی هر معامله‌ی است که بیشترین امتیاز از آن کسی خواهد بود که از هر نظر در موقف برتر باشد تا طرف ضعیف معامله را به پذیرش شرط‌های خود وادار کند. اما در روند صلح افغانستان این قاعده چندان رعایت نشده است. دولت کابل با گروهی میخواهد گفتگو کند که به دلیل اشتباهات زنده‌ی جامعه‌ی جهانی و دولت رئیس جمهور کززی، به تهدید بزرگی علیه مردم افغانستان مبدل شده و مدعی ایجاد دوباره‌ی امارت اسلامی و شکست ایالات متحده‌ی آمریکا و ناتو در کشور است. دولت کابل باید ابتدا از نظر نظامی برتری‌اش را به طالبان ثابت کند و سپس، برنامه‌ی مصالحه را با جدیت پیش ببرد. یعنی، تلاش‌های نظامی باید همزمان با تلاش‌های سیاسی صورت گیرد.

صلح با عذر و زاری تامین نمی شود، بلکه طالبان زمانی به مصالحه گردن می نهند که از نظر نظامی خود را شکست خورده بدانند و بقایشان را در ادامه ی جنگ نبینند. به عبارت دیگر، دولت کابل نباید از گروهی که با راه اندازی حمله‌های هار تروریستی، در برابر پافشاری‌های دولت کابل برای صلح، دهن

# کارگران رسانه‌یی در افغانستان: بهره‌کشی و بی‌پناهی

ادامه از صفحه ۲



رخستی تفریحی با مزد میباشند." (۱۲)

اما در برخی رسانه‌های خصوصی افغانستان نه تنها این ماده‌ی قانون کار تطبیق نمیشود، بلکه از رخصتی‌های مناسبتی (روز استقلال، سال نو، عیدها، میلاد نبی، روز عاشورا، روز خروج نیروهای شوروی پیشین از کشور، هشت ثور و هفته‌ی شهید) هم خبری نیست و کارگر رسانه‌یی در هر هفته فقط یک روز مرخصی دارد و بس.

## ۱-۵ دوازده ساعت کار بدون مزد افزونه

کارگران رسانه‌یی در افغانستان خلاف قانون کار در کشور که به هشت ساعت کار در روز حکم میکند، دوازده ساعت در روز کار می‌کنند، آنهم بدون کمترین افزونه‌ی مزدی. قراردادهای استخدام در تلویزیون‌های خصوصی افغانستان در این زمینه امتیاز بهتری به کارگران نمیدهد و برخی از آنها افزایش و یا عدم افزایش معاش کارگر را به نفع کارفرمایان محفوظ میگذارد: "تلویزیون از کارمند در یک هفته شش روز و در یک روز بین هشت الی ۱۲ ساعت کار توقع دارد." (۱۳) و "کارمند می‌پذیرد که مدیریت اختیار دارد هر زمانیکه لازم داند در تغییر سمت و مسوولیت وی با توجه به توانایی‌اش تصمیم بگیرد و یا در منفکی وی میتواند ادغام کند؛ اما خودش تحت هیچ شرایطی برای ترک وظیفه، تغییر سمت، افزایش معاش و غیره موارد خلاف مفاد بند اول پافشاری نمی‌کند." (۱۴)

## پی‌نوشت‌ها

۱. قرارداد استخدام تلویزیون افغان، ماده‌ی چهارم، صفحه ۳
۲. مجموعه‌ی قوانین منتخب، قانون رسانه‌های همگانی، ماده‌ی هفتم، صفحه ۳
۳. قرارداد استخدام تلویزیون افغان، ماده‌ی سی و نهم، صفحه ۳
۴. تازه هنوز معلوم نیست که استعفای این کارمند پذیرفته میشود یا نه. زیرا تجربه‌ی بسیاری از کارگران رسانه‌یی در افغانستان نشان داده است که برخی رسانه‌های خصوصی وقتی پای منافع‌شان در میان باشد، با خودسری تمام نه تنها که استعفای کارگران را نمی‌پذیرند بلکه آنانرا تهدید و توبیخ نیز میکنند.
۵. قرارداد استخدام تلویزیون افغان، ماده‌ی سوم، صفحه ۱
۶. قانون کار، ماده‌ی چهاردهم، صفحه‌های ۱۶ و ۱۷
۷. قرارداد استخدام تلویزیون افغان، ماده‌ی یازدهم، صفحه ۱
۸. قانون کار، ماده‌ی یکصدو هفتم، صفحه‌های ۹۶ و ۹۷
۹. همانجا، ماده‌ی یکصدو چهل و نهم، بند اول، صفحه ۱۲۸
۱۰. همانجا، ماده‌ی دهم، صفحه ۱۲
۱۱. قرارداد استخدام تلویزیون افغان، ماده‌ی هفتم، صفحه ۱
۱۲. قانون کار، ماده‌ی چهل و ششم، صفحه ۴۸۱۱۰
۱۳. قرارداد استخدام تلویزیون افغان، ماده‌ی ششم، صفحه ۱
۱۴. همانجا، ماده‌ی چهارم، صفحه ۳ (ادامه دارد)

افغانستان نیز چالشی است که هنوز به آن رسیدگی نشده است. خبرنگاران و سایر کارگران رسانه‌یی هیچ‌گونه دورنمای بهتر کاری در رسانه‌های خصوصی برای خود پیش‌بینی نمیتوانند و از این دید همیشه در ترس و هراس به سر می‌برند که مبادا امروز یا فردا منفک نشوند. برخی رسانه‌ها هنگامیکه می‌بینند نیازی به یک عده از کارگران نیست، به گونه‌ی گروهی و دسته‌جمعی آنها را اخراج میکنند و حتا با بهانه‌تراشی‌های غیرقانونی، معاش یک‌ماهه‌ی آنان را نیز مصادره می‌نمایند. اما اگر به قانون مراجعه کنید، ادارات و موسسات دولتی، غیردولتی، مختلط و خصوصی نمیتوانند بدون استیذان وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین، کارکنان-شان را طور جمعی یا گروهی از کار منفصل یا برطرف نمایند، مگر به حکم قانون." (۹)

برخی رسانه‌های دبداری با پخش آگهی‌های کاریابی شماری از جوانان را جذب میکنند، اما به بهانه‌ی کارآموزی آنان را استثمار کرده و پس از مدتی بدون پرداخت پشیزی به شکل دسته‌جمعی اخراج می‌کنند.

**نبود ضمانت کاری در رسانه‌های همگانی خصوصی افغانستان نیز چالشی است که هنوز به آن رسیدگی نشده است. خبرنگاران و سایر کارگران رسانه‌یی هیچ‌گونه دورنمای بهتر کاری در رسانه‌های خصوصی برای خود پیش‌بینی نمیتوانند و از این دید همیشه در ترس و هراس به سر می‌برند که مبادا امروز یا فردا منفک نشوند. برخی رسانه‌ها هنگامیکه می‌بینند نیازی به یک عده از کارگران نیست، به گونه‌ی گروهی و دسته جمعی آنها را اخراج میکنند و حتا با بهانه‌تراشی‌های غیرقانونی، معاش یک‌ماهه‌ی آنان را نیز مصادره می‌نمایند. اما اگر به قانون مراجعه کنید، ادارات و موسسات دولتی، غیردولتی، مختلط و خصوصی نمیتوانند بدون استیذان وزارت کار و امور اجتماعی، شهدا و معلولین، کارکنان‌شان را طور جمعی یا گروهی از کار منفصل یا برطرف نمایند، مگر به حکم قانون."**

این هم جفای دیگری است در حق کسانی که شوق و شور کار رسانه‌یی در سر دارند و یا هم با مشکلات زیاد اقتصادی دست و پنجه نرم میکنند.

## ۱-۴ مرخصی بدون معاش

در حالیکه قانون کار افغانستان به گونه‌ی روشن حکم میکند که "کارکنان مطابق به اسناد تقنینی، مستحق استراحت و رخصتی‌های با مزد پیش‌بینی شده در این قانون میباشند" (۱۰)، برخی کارفرمایان در رسانه‌ها فقط یک روز رخصتی با معاش برای کارگران در نظر گرفته اند و باقی روزهای مرخصی را بدون معاش معامله میکنند: "تلویزیون برای کارمند در هر هفته یک روز رخصتی با معاش و باقی ایام ضرورت و رخصتی بدون معاش قبول دار است." (۱۱)

این در حالیست که به اساس بند نخست ماده‌ی چهل و ششم قانون کار، "کارکنان، سالانه مستحق بیست روز

در طول میعاد قرارداد، وظیفه‌اش را با صداقت اجرا نموده و در صورت مطالبه‌ی استعفا سه ماه قبل (تکیه از من است. آمونیاپی) مدیریت را رسماً باخبر میسازد و سه ماه قبل از ختم قرارداد، برای تمدید یا عدم تمدید قرارداد جدید در خواست میدهد." (۳)

یعنی وقتی کارمند این تلویزیون که کار بهتری پیدا کرده و می‌خواهد استعفایش را پیش کند، باید سه ماه قبل از ترک وظیفه و درخواست استعفا، مدیریت تلویزیون را در جریان بگذارد. این کارگر باید سه ماه اداره‌ی جدیدش را منتظر بگذارد تا کارفرمای کنونی اش (رئیس تلویزیون) استعفای وی را بپذیرد. (۴) آیا این اداره یک چنین انتظار درازی را تحمل خواهد کرد؟ به یقین که نه. پس کارگر باید نخست استعفا دهد و بعد از سه ماه بیکاری (روشن نیست که این فرد در کشوری که بیکاری همه ساله رو به افزایش است، تا شش ماه یا یک سال دیگر موفق به یافتن فرصت کاری میشود یا نه). در جستجوی وظیفه‌ی تازه‌ی دست و پا بزند.

مدت قرارداد استخدام کارگران رسانه‌یی نیز مساله‌یی دارد: "قرارداد کار با کارمند در تلویزیون افغان بین سه الی پنج سال شمسی میباشند." (۵)

در حالیکه بند دوم ماده‌ی چهاردهم قانون کار افغانستان به صراحت تمام مدت قرارداد کار را یک سال میدانند: "میعاد قرارداد معین یکسال بوده و با توافق طرفین تمدید شده میتواند. در صورتیکه در ختم قرارداد معین، طرفین در مورد تمدید یا عدم تمدید الا یک ماه اقدام نمایند، قرارداد با شرایط قبلی تمدیدشده تلقی میگردد." (۶)

حالا اگر این برخوردها با کارگران خودسری از قانون و دهن‌کجی به دولت افغانستان که رشد رسانه‌ها را یکی از دستاوردهای منحصر به فرد خودش میدانند، نیست، پس چیست؟

## ۱-۲ نبود بیمه‌ی امنیتی

در برخی رسانه‌های خصوصی افغانستان، کارگران در

## بحران مسکن، نبود قانون...

و بحران مسکن که هم اکنون دامنگیر مردم در کابل گردیده، در مجموع از همان حوادث منشا گرفته و تا سال‌های دیگر همچنان ساکنان کابل و پناهجویان به کابل را اذیت خواهد کرد.

**پ: فروش نیروی کار در بیرون از مرزها:** ایجاد زمینه‌های متنوع قانونی و فراقانونی بعد از جمهوریت اول (جمهوری داوود خانی) برای فروش نیروی کار در بیرون از مرزها (ایران، کشورهای عربی، اروپا و سرانجام بعد از دهه‌ی ۱۹۹۰ در استرالیا و امریکا) که دسترسی به امکانات پولی و مالی را سهل و آسان ساخت، خود به خود زندگی در روستاها را به نفع شهرها و یا حواشی و حوالی شهرها گسترش داد. دیگر کار ذلت بار دهقانان در دهات زیر فشار ملاکان بهره کش برای نیروی کار جدید که اغلب به مهارت کاری دست یافته و کار یک ماهه‌ی آن در شهرها از لحاظ اقتصادی برابری به کار یک ساله و حیات رقت بار آن‌ها در دهات می‌نمود، تصور زندگی در دهات را از ذهن آنان دور ساخته و به اجبار خانواده‌های نو دست یافته به امکانات مادی را راهی شهرها نمودند.

**ج: خشک سالی‌ها و سلطه‌ی قدرتمند نظام اقتصاد بازار:** خشک سالی‌های پیهم و محاصره‌ی سیستماتیک اقوام معین در جریان دهه‌ی ۱۹۹۰ از یک طرف و سلطه قدرتمند نظام اقتصاد بازار که اولی روستاییان را به شکل طبیعی ناامید از زندگی در روستاها و دومی بعد از فشار شدید سیاسی مجبور به ترک روستا و سرانجام سلطه‌ی نظام اقتصاد بازار (بعد از ۲۰۰۱) که زندگی روستاییان را با ورود بی رویه و ارزان محصولات زراعت و مالداری کشورهای مختلف مورد تهدید جدی قرار داده و کار در عرصه زراعت و مالداری را از لحاظ اقتصادی به زحمت بی حاصل و کم محصول مبدل، و در نهایت دهقانان روستایی را مجبور به کوچ کنولی به طرف شهرها کرد. در این وضعیت ترک هر خانه در روستا به چند خانه در شهرها نیازمندی را ایجاد میکرد.

**چ: عدم استطاعت برای خرید خانه و یا زمین:** در این روزها زیر فشار جو موجود سیاسی، تبلیغات وسیع رسانه‌یی در مورد فروش، گرو و کرایه‌ی خانه و زمین نیز گسترش یافته است. صاحبان شهرک‌ها از یک طرف و مافیای زمین در رقابت با آن‌ها از جانب دیگر می‌کوشند از طریق رسانه‌های تصویری، نوشتاری و شنیداری اعلانات شان را به مردم برسانند. اما عدم استطاعت برای خرید که ناشی از بیکاری و مایوسی نسبت به آینده است، زمینه‌ی دسترسی به خانه و مسکن را همچنان برای طبقات محروم و تنگ دست به یک رویا مبدل ساخته است. فروشات که از هیچ‌گونه قانون و معیار قابل قبول پیروی و یا حمایت نمی‌نمایند، با اعلان نرخ‌های بالا که یک باب آپارتمان ۲-۳ اطاقه تا سرحد یکصد هزار دالر قیمت گذاری گردیده، در شرایط کنونی هیچگاه نمی‌تواند مشتری جلب نماید.

**د: شهرک‌های دولتی و نفوذ افراد ذینفوذ دولتی:** از همان آوان طرح شهرک‌های دولتی زیر تاثیر و نفوذ نظام اقتصاد مرکزی که در جریان دهه‌ی ۱۳۵۰ (۱۹۷۰م) رویدست قرار گرفته است، تا کنون که با احداث شهر جدید کابل استمرار می‌یابد، هیچگاه افراد مستحق صاحب خانه و آپارتمان نگردیده اند. در اینگونه شهرک‌ها و یا مجتمعات مسکونی معمولاً حلقات تصمیم گیرنده، مدیران و برنامه ریزان دولتی و در قدم بعدی در راس و سپس همانند ساحات زورآباد، افراد قدرتمند دولتی و نیروهای سیاسی حاکم در ردیف بعدی، سپس دلالان زمین (که نمره‌های آپارتمانها حتا برای نواسه و کواسه‌های آنها هم ذخیره می‌گردد) و سپس مسایل خویشی و قومی رفاقت نوازی‌های شخصی و امثال آن سرانجام اگر در ته کاسه... صفحه ۸

کنار سایر چالشها و دشواری‌های شغلی از بیمه‌ی امنیتی برخوردار نیستند و کارفرمایان با صراحت تمام از به عهده گرفتن هر گونه مسوولیت امنیتی در برابر کارگرانی که بالفعل در اداره‌ی آنان مصروف اند، سرپیچی میکنند: "تلویزیون در داخل و خارج محوطه اش مسوولیت هیچ نوع بیمه‌ی امنیتی و غیره‌ی کارمند را متقبل نمیشود." (۷)

این در حالیست که قانون کار افغانستان با وضاحت کامل حکم میکند که "اداره مکلف به تامین شرایط صحی و ایمنی کار، کاربرد وسایل و تخنیک ایمنی جهت جلوگیری از حوادث مرتبط به کار و تولید و تامین شرایط حفظ الصحه غرض وقایه‌ی کارکنان و امراض حرفوی ناشی از کار میباشند." (۸)

## ۱-۳ نبود امنیت شغلی

نبود ضمانت کاری در رسانه‌های همگانی خصوصی





## از اعلامیه‌های مرکز مطالعات صلح و توسعه:

۲۰ جوزای ۱۳۹۲ خورشیدی

## دانشگاه‌ها به درمان نهایی نیاز دارند



قومی و شخصی را در نهان نداشته باشد، درست و بجا مطرح شده است. اگر دولت واقعاً خواهان تحصیلات عالی معیاری و امروزی است و دغدغه‌ی رسیدگی به مشکلات گسترده‌ی دانشجویان را در سر دارد، باید به

چهارده روز از اعتصاب درسی دانشجویان و استادان دانشگاه کابل میگذرد و دانشجویان از این بابت به شدت ناراضی اند. به گفته‌ی دانشجویان، اعتصاب درسی استادان و دانشجویان معترض، روند درسی در این دانشگاه را مختل کرده و اگر دولت در زمینه توجه نکند، بحران فراگیرتر خواهد شد. چهارده روز پیش شماری از استادان و دانشجویان دانشگاه کابل در اعتراض به برکناری دو استاد در دانشکده‌ی علوم اجتماعی این دانشگاه مظاهره کردند و مساله‌ی یادشده به تدریج به اعتصاب درسی کشیده شد و خواست‌های دانشجویان و استادان معترض فراتر رفت و آنان خواهان برکناری عبیدالله عبید، وزیر تحصیلات عالی، تصویب قانون تحصیلات عالی از سوی پارلمان، انتخابی شدن رئیس دانشگاه کابل و دانشکده‌ها، بهبود وضعیت خوابگاه‌ها، لغو تقاعد شماری از استادان و رسیدگی به برخی مسایل دیگر شدند.

اما به نظر میرسد که دولت توجه چندانی به خواست‌های استادان و دانشجویان اعتصاب کننده نداشته و نشست‌های نمایندگان معترضان با مقامهای وزارت تحصیلات عالی نیز تا کنون نتیجه‌ی بی‌به بار نیاروده است.

هفته‌های پیش اگر دانشجویان به هدف اصلاح سیستم و نصاب درسی، ظرفیت‌سازی و زودن تعصب و قوم‌بازی در دانشگاه کابل دست به اعتصاب غذایی زده بودند، امروز نیز استادان و دانشجویان معترض خواستار پیاده شدن برخی اصلاحات در دانشگاه کابل اند. چه آن خواست‌ها و چه این خواست‌ها، در صورتیکه صادقانه مطرح شده باشد و سلیقه‌ها و کدورت‌های مذهبی،

## بحران مسکن و ...

هم چیزی بماند، آنرا مافیای موجود زمین و خانه قورت می‌نماید. در این وضعیت جایگاه بی‌خانه‌ها همچنان در حواشی شهرها و زاغه‌نشینها و یا خیمه‌ها باقی می‌ماند.

**ر: نقش افراد زورمند در بی‌سرنه‌ی:** در شهر کابل و یا اطراف و حواشی آن نه تنها هزاران جریب زمین دولتی بلکه زمین و خانه‌ی شخصی افراد نیز توسط زورمندان که در نظام کنونی از نفوذ و تاثیرگذاری فوق‌العاده‌ی برخوردارند تصرف و یا غصب گردیده است. اینگونه افراد که ماورای قانون قرار دارند، به هیچ صورت حاضر نیستند تا ملکیت عامه و دولتی و یا خانه و مسکن شخصی مردم را رها و به صاحبان اصلی آن (دولت و یا اشخاص) برگردانند.

**ز: ضعف مدیریت و نبود قانون:** علاوه بر غصب و تصرف ملکیت دولتی و شخصی، زورمندان توانسته‌اند که با تخریب خانه‌های مسکونی و کرایه‌ی فقیرترین شهروندان کابل توسط دولت، بلند منزل‌ها و قصرهای مجلل افسانوی برایشان آباد نمایند.

در این صورت فرد مافوق قانون، خود برای فروش خانه و کرایه‌ی منزل در یک شبکه‌ی مافیایی در درون دفاتر رهنمایی معاملات و یا تطمیع و تهدید، قیمت و کرایه وضع می‌نماید. با این وضعیت فقط طبقات اشراف، سرمایه‌داران دلال، مقام‌های بلندرتبه‌ی دولتی، قدرت‌های مافیایی قاچاق مواد مخدر، رئیس‌ان شرکت‌ها، انجوها، قراردادی‌ها و انواع آن می‌توانند زمین و خانه داشته باشند. اگرچه در این اواخر بعضی تحقیقات وانمود

مواد و مصالح ساختمانی در جریان ساخت و ساز و استحکام مورد نظر و معیاری هم در آن چندان به چشم نمی‌خورد. این موضوع خصوصاً از جانب مافیایی گسترش یافته که ساخت و ساز ساختمانی‌های رهائشی را همانند کالای بی‌کیفیتی چینی فقط در ظاهر آرایش و پالایش می‌نمایند. اینگونه منازل فروشی خطرات و آسیب‌های زیادی را به دنبال دارد.

## تهدیدها

بحران رو به رشد تراکم جمعیت، بویژه پس از ۲۰۱۴ که احتمالاً ناآرامی در روستاها، افزایش و مهاجرت به شهرها تشدید خواهد شد، علاوه بر اضطراب از تشدید بی‌امنیتی، دغدغه در مورد بی‌سرنه‌ی راهی را همچنان با خود دارد.

علاوه بر آن، تهدیدهای دیگر که اساسی‌ترین آن کاهش منابع زیرزمینی آب آشامیدنی و حتا مطابق پیش‌بینی‌ها، نابودی منابع زیرزمینی آب در کابل، تهدید آلودگی برای محیط زیست، صحت و زندگی شهروندان، و در این میان ضعف مدیریت در شهرداری، تبعیض و دوگونه‌نگری مقامات مسوول، بی‌برنامگی و بی‌قانونی در نظام زندگی شهری که هیچگونه محدودیت و قانونمندی جهت جلوگیری از فعالیت مافیای زمین و مسکن و یا نظارت و تعیین نرخ کرایه‌ی مسکن، قانونمند ساختن مهاجرت به شهرها، ایجاد اشتغال و کار در دهات و شهرها و نظارت قانونی بر تعیین قیمت آپارتمانهای فروشی و کرایه‌ی در شهرک‌ها و ساختمان‌های مسکونی و

زبان‌های جبران ناپذیری بر پیکر جامعه‌ی دانشگاهی وارد خواهد شد و به یقین که این موضوع تاثیر بدی روی کل جامعه بجا میگذارد و آغازگر بحران‌های بزرگ خواهد شد. در این صورت، حتا ارتش و پولیس نیز نمیتواند مانع خشم گسترده و فراگیری شود که دیگر در دانشگاه‌ها محدود نماند و سراسر جامعه را در خود فرو برده است.

دانشگاه‌ها و سایر نهادهای تحصیلات عالی کشور، کاستی‌ها و مشکلات بسیاری دارند و چون متأسفانه افغانستان در چند دهه جنگ و بی‌ثباتی به شدت دستخوش بحران‌های قوم‌زدگی و تفرقه‌ی مذهبی بوده است، دانشگاه‌ها نیز که تافته‌ی بافته شده از جامعه‌ی بحران زده‌ی افغانی اند، به شدت به این بیماری‌های مزمن گرفتار اند. بسیاری از دانشجویان به هدف ادامه‌ی تحصیل و رشد علمی به دانشگاه‌های کشور می‌آیند، اما متأسفانه به دلیل آلوده بودن دانشگاه‌ها با گرایش‌ها و فعالیت‌های قومی، زبانی و گروهی، عقده‌ی بی‌و متعصب بار می‌آیند.

اعتراض‌ها و جاد و جدل‌های کنونی در دانشگاه کابل که مادر دانشگاه‌های کشور است، خشم و کینه‌های به جوش آمده‌ی ناشی از ضعف‌ها، کاستی‌ها، نابرابری‌ها، نابسامانی‌ها، دردها و رنج‌هایی است که سالها بر دانشگاه‌های کشور بیدار کرده و منتظر جرقه‌ی بی‌بود که از آن حریق برخیزد. دیر یا زود این اعتراض‌ها شدنی بود و حالا که دیگر آتش سوزی صورت گرفته است و آهسته آهسته دانشگاه‌ها را در خود می‌بلعد، دولت باید درمان نهایی و بهتری را برای این بیماری مزمن پیدا کند. زمان مناسب برای درمان این بیماری همین اکنون است، همین اکنون.

رهائشی و کنترل قیمت مواد و مصالح ساختمانی، وجود ندارد، همه مسایل و موضوعات است که روان مضطرب بیش از ۷۰٪ ساکنان شهر را که در بی‌سرنه‌ی و بی‌کاری به سر می‌برند، در آینده نیز مضطرب تر خواهد کرد.

## تدابیر

دولت افغانستان مسوول و مکلف است که در مورد احداث مسکن برای طبقات محروم جامعه تدبیرسنجی کند و در این زمینه با در نظر داشت اهداف انسانی که بر پایه‌ی عدالت، رفاه و آسایش مردم استوار باشد، رفتار نماید.

رشد بی‌رویه و سمارق‌وار زندگی شهری که سیلی از بینوایان را به حواشی شهرها کشانده، اگر با ارایه‌ی خدمات تامین مسکن مورد نوازش قرار نگیرد، یقیناً خالی از خطر نبوده و می‌تواند عامل مهم ناامنی در داخل شهرها گردد. پاسخ به این معضله نیاز دارد تا مقام‌های مسوول کلیه زمینه‌های لازم را جستجو نموده و سپس با برنامه‌ریزی منطبق با نیازمندی محرومان جامعه آنرا به گونه‌ی عادلانه و شفاف مدیریت نماید. در این مورد لازم است تا برنامه‌ریزان درآمد کم طبقات پایین و متوسط جامعه، بویژه بی‌خانه‌ها را مدنظر قرار داده و با ایجاد مدیریت قوی روی قیمت‌گذاری زمین و مسکن و یا اعطای قرضه‌های درازمدت برای بی‌خانه‌ها تلاش کند.

تهیه و طراحی خانه‌های ارزان قیمت، کنترل دقیق روی مصالح ساختمانی، مبارزه با مافیای زمین، مدیریت کوچ‌کنشی از روستاها به شهرها و سرانجام اشتغالزایی در روستاها، راهکار است که می‌تواند اندکی از معضله بکاهد.